

«روابط ایران و عمان از روی کار آمدن سلطان قابوس تا دهه اول انقلاب اسلامی در ایران»

سارا نادری زاده

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران
com.know@gmail.۱۳۸۰.naderisara

محمد پارسا آموزگار بهمبیری

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران
com.amozegarr@gmail.parsa

سیده ریحانه فاطمی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران
com.gmail@۹۱rfatemi

چکیده

عمان کشوری در دریای عرب و همسایه جنوبی ایران است که از طریق تنگه هرمز به ایران متصل می شود که به دلیل حیاتی بودن این تنگه برای ایران عامل پیوند روابط این دو کشور شد. نوع حکومت عمان سلطنت مطلقه است و تا قبل از سال ۱۳۴۹ش. این سرزمین حکومت پایداری نداشت اما با جلوس سلطان قابوس بر سلطنت و در طول ۳۹سال حکومت وی پیشرفت چشمگیری در این کشور صورت گرفته است. در سال ۱۳۴۹ سلطان قابوس با توجه به شرایط داخلی عمان طی تلگرافی از شاه ایران درخواست کمک کرد که ایران پاسخ مثبت داد و این اولین نشانه بهبود روابط بعد از انحطاط روابط از دوران قاجار بود. در سال بعد سلطان قابوس دعوت محمدرضا شاه برای شرکت در جشن ۲۵۰۰ ساله را پذیرفت. در خرداد ماه ۱۳۵۱ در دیدار وزیر امور خارجه ایران و مستشار عمان اولین بار موضوع چریک های عمان بازگو شد که با همسویی سیاست های خارجی ایران متناسب بود و از حکومت عمان حمایت کرد. سال ۱۳۵۳ خونین ترین ضربه به سربازان ایرانی در عمان وارد شد. حضور نیروهای ایرانی در عمان پس از خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس باعث تحریک سایر دولت های عربی منطقه شد و خواستار خروج ایرانی ها بودند عمان در ظاهر این را پذیرفت ولی در واقع نیروهای ایرانی با نیروهای تازه نفس مبادله شدند. بطور کلی روابط خارجی ایران با عمان تحت تأثیر دو عامل نقش امنیتی در خلیج فارس و لشکر کشی مستقیم نظامی به ظفار بود. البته علاوه بر روابط خارجی در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و تجاری هم صورت گرفته است. عمان اظهار داشته است ایران همیشه همسایه ما باقی می ماند و ماهیت حکومت ایران در روابط خارجی مانع چندانی ندارد. پس از پسروزی انقلاب ۱۳۵۷ اسلامی در ایران بازرگان، نخست وزیر ایران، نیروهای ایرانی را از عمان فراخواند اما با شروع جنگ ایران و عراق نقش ویژه تنگه هرمز برای ایران روشن شد و به دنبال از سرگیری روابط با عمان بود. روابط با عمان تا قطع نامه ۵۹۸ بنا به دلایلی همچون حضور نیروهای آمریکایی و تاسیس پایگاه در عمان و تعاملات با عراق در جنگ هشت ساله متزلزل بود ولی با پیروزی های ایران در جنگ خصوصا بعد از فتح خرمشهر در سال ۶۴ مواضع عمان در تردید قرار گرفت و در شورای همکاری خلیج فارس بر سر مسئله جنگ ایران و عراق تنها عضوی طرف بود و پس از قطعنامه میانجیگری بهبود روابط ایران و عراق را در پیش گرفت. در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ش. روابط ایران و



عمان شکلی تازه به خود گرفت و دیپلمات های هر دو طرف بارها باهم دیدار و همکاری داشته اند. هدف مقاله همانطور که مشاهده می شود روابط ایران و عمان پس از سلطنت سلطان قابوس در عمان است و روش ارائه مقاله جمع آوری اطلاعات و کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: عمان و ایران، روابط خارجی، جنبش ظفار، آمریکا، تنگه هرمز

مقدمه

عمان سرزمینی در دریای عرب و از طریق ناحیه خضب با تنگه هرمز و خلیج فارس ارتباط دارد. حکومت آن سلطنت مطلقه و شاه بالاترین مقام مدیریت است. رابطه عمان با ایران از زمان قاجار دچار تزلزل شد تا اینکه در سال ۱۳۴۹ ش. با آغاز سلطنت سلطان قابوس شرایط برای روابط مجدد مهیا شد. سلطان قابوس به دلیل تحولات داخلی نیاز به کمک ایران داشت و طی تلگرافی از شاه ایران درخواست همکاری کرد، سفیر ایران در کویت مامور سفر به عمان شد و این سفر اعلام آمادگی ایران برای رابطه با حکومت عمان شد. در سال ۱۳۵۰ بطور رسمی آغاز روابط این دو کشور اعلام شد و شاه عمان به ایران برای جشن های ۲۵۰۰ ساله دعوت شد. در سال ۱۳۵۱ خلعتبری، وزیر امور خارجه، از مستشار عمان دعوت کرد و مسئله چریک های ظفار مطرح شد و روابط این دو کشور را تحت تاثیر قرار داد و بسیار قوی کرد. علاوه بر روابط سیاسی روابط تجاری و اقتصادی هم برقرار کردند از جمله آنها تاسیس بانک ملی ایران و سهامی بیمه در مسقط، پایتخت عمان، بود. سال ۱۳۵۳ خونین ترین عملیات سربازان ایرانی در جنبش ظفار اتفاق افتاد. در مهر ماه ۱۳۵۴ هیأتی عمانی به ایران سفر کرد و جنبش ظفار با مساعدت ایران به سود حکومت عمان پایان یافت. به طور کلی روابط خارجی ایران با عمان تحت تاثیر دو عامل نقش امنیتی در خلیج فارس و لشکر کشی مستقیم نظامی به ظفار بود. با خروج دولتمردان انگلیس از منطقه خلیج فارس ایران برای نقش امنیتی و قدرت برتر شدن در منطقه خاورمیانه نفوذ خود را در عمان بیشتر کرد. برای عمان رابطه با حکومت ایران حیاتی است و می گوید ایران همسایه ای است که همیشه باقی می ماند و ماهیت حکومت آن برای ما چندان حائز اهمیت نیست، این حرف زمانی به اثبات رسید که طی جنگ هشت ساله ایران و عراق عمان تنها عضو بی طرف در شورای همکاری خلیج فارس بود. یکی از دلایل مهم روابط ایران و عمان وجود تنگه هرمز استراتژیک است. پس از خروج نیروهای انگلیس شوروی و غرب برای نفوذ به خلیج فارس و دستیابی به منطقه حیاتی تنگه هرمز نفوذ خود را از طریق کمک به شورشیان ظفار به عمل آوردند که زنگ خطر برای ایران به عنوان قدرت منطقه بود از طرفی عمان که برای دفع خطر ظفار نیازمند کمک بود مشتاق همکاری با ایران بود. این موضوع هشدار برای سایر دول عرب منطقه بود و با فشار به عمان در سال ۱۳۵۳ عمان اعلام کرد نیروهای ایران از این کشور خارج شدند اما این ظاهر ماجرا بود و در واقع نیروهای تازه نفس ایرانی جایگزین نیروهای قبلی در خاک عمان شدند.

با انقلاب ۱۳۵۷ ایران بازرگان، نخست وزیر وقت جمهوری اسلامی ایران، نیروهای ایرانی را از عمان فراخواند و عمان تنها حکمران تنگه هرمز شد اما با شکل گیری جنگ ایران و عراق دوباره حکومت ایران نظرش به تنگه هرمز جلب شد. حمایت رژیم پهلوی از عمان علاوه بر کمک به سقوط ظفار به امنیت تنگه هرمز و آسمان عمان هم می انجامید که با سقوط پهلوی به دنبال جایگزین برای او بود برای همین در سال ۱۳۵۹ قراردادی با آمریکا طبق آن تجهیزات نظامی نیروهای آمریکایی مانند تانک و غیره اجازه یافتند در خاک عمان مستقر شوند و از خدمات تعمیراتی برخوردار گردند. تا پیش از سال ۱۹۷۰ م عمان فاقد سیاست خارجی و البته دولت مدرن و تفکیک قوا مطابق با تعریف امروزی بود اما در زمان سلطان قابوس ۱۱ اصل منطبق با تفکرات سلطان قابوس در رابطه با سیاست خارجی وضع شد که با این اصول عمان وارد تعاملات منطقه ای و بین المللی شد. عمان در تلاش برای بازگرداندن جایگاه مصر به جهان عرب به علت امضای انور سادات در معاهده کمپ دیوید بود که مورد انتقاد شدید دولت عای عربی قرار گرفت و موجب شد برخی تحلیلگران بگویند عمان موضع خاصی در سیاست خارجی ندارد و با همه

کشورها ارتباط برقرار می کند. در خرداد ۱۳۵۸ هیاتی از عمان برای تبریک به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی ایران وارد ایران شد و به قم رفت و در مورد مسئله کمونیزم صحبت کرد اما فضای ایران به شدت انقلابی بود و نتیجه مثبتی برای عمان نداشت. روابط ایران و عمان تا قطعنامه ۵۹۸ به دلیل همکاری عمان با آمریکا و مصر تیره و تار بود. از جمله دلایل رکود روابط ایران و عمان پس از انقلاب ایران می توان به واگذاری پایگاه و تسلیحات نظامی به نیروهای واکنش سریع آمریکایی، موافقت با کمپ دیوید، دفاع از طرح صلح اسرائیل و تعامل مقامات عمانی با عراق در طول جنگ هشت ساله اشاره کرد اما پیروزی های ایران در جنگ به ویژه پس از فتح خرمشهر عمان در مواضعش دچار تردید شد و سلطان قابوس در نطق افتتاحیه خود در اجلاس مسقط، از عراق حمایت نکرد و پس از قطع نامه روابطش را با ایران تقویت کرد و به دنبال میانجی گری بین ایران و عراق بود. در جنگ نفت کش ها حامی ایران بود و از حمایت آمریکا سر باز زد. بطور کلی روابط دیپلماتیک ایران و عمان پس از انقلاب اسلامی ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ ش. رنگ و بوی تازه گرفت و مقامات دو کشور چند بار باهم دیدار کردند. هدف از ارائه این مقاله بررسی روابط ایران و عمان از زوال تا شکل گیری مجدد در پیش و پس از انقلاب ایران است. روش تحقیق در این مقاله براساس کتابخانه ای و جمع آوری اطلاعات می باشد.

روش تحقیق

این تحقیق با موضوع روابط ایران و عمان از روی کار آمدن سلطان قابوس تا دهه اول انقلاب اسلامی در ایران است که به شیوه جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای بوده و سعی بر آن شد تا تاریخچه ای از این روابط را بررسی کرده و اشاره ای به دوران اوج این روابط که با حضور نظامی ایران برای سرکوب جنبش ظفار بود را تا خروج نیرو های ایران از عمان در زمان دولت موقت مهندس بازرگان را بررسی کنیم. حتی به مسائلی همچون برقراری امنیت خلیج فارس توسط این دو کشور را مورد بررسی قرار داده ایم و اشاراتی به نواقص و کارشکنی ها و در قوت بخشیدن به روابط با عمان می کنیم و عواملی که باعث افول و گاه اوج این روابط بوده را به رشته تحریر در آوریم.

یافته ها

روابط ایران و عمان همواره تحت تاثیر مسائل خلیج فارس بوده و این دو کشور در منطقه وظیفه برقراری امنیت را عهده دار هستند.

روابط ایران و عمان همواره در بسیاری از زمان ها حسنه و دوستانه بوده در سیاست های خود سعی به همکاری دوجانبه داشته اند و این مسئله از خیلی از موارد تاثیر پذیر است مانند اشتراکات فرهنگی.

با شکل گیری جنبش ظفار در عمان، این دو کشور بیشتر از گذشته به یکدیگر نزدیک شدند تا جایی که نیرو های ایرانی پس از سرکوب این جنبش در عمان مانده و در این کشور پایگاه نظامی ایجاد کردند اما همه این مسائل تا زمان انقلاب اسلامی ادامه داشت و در زمان انقلاب بدلیل کمبود نیرو در کشور دولت موقت درخواست بازگشت نیروهای ایرانی از عمان را داد که بدلیل خلأ وجود نیرو های ایرانی در عمان و ناتوانی عمان در برقراری امنیت دریایی و هوایی کشور خود این کشور به آمریکا نزدیک شد و یکی از ستون های سیاست دو ستون نیکسون_کسینجر در منطقه شد.

در سال های بعد ایران و عمان مجدداً سعی در برقراری ارتباطات داشتند و آینده این روابط روشن بوده و هست.

ویژگی جغرافیایی عمان

عمان سرزمینی در ساحل دریای عمان و دریای عرب قرار دارد. فقط قسمت کوچکی از این سرزمین به نام خضب که تمامی رأس المسندم را می پوشاند و بر تنگه هرمز مسلط است، در خلیج فارس قرار دارد. لازم به تذکر است که این بخش با سرزمین اصلی عمان ارتباط خاکی ندارد. این کشور در غرب با عربستان سعودی و در شمال غربی با امارات متحده عربی و یمن و در جنوب غربی با یمن همسایه است.

مساحت این کشور (۲۱۲۳۸۰ کیلومتر مربع) است. طول سواحل آن ۲۰۹۲ کیلومتر می باشد. آب های ساحلی آن ۲۲ کیلومتر و حوزه آب های ساحلی برای ماهیگیری ۳۷۰ کیلومتر اعلام شده است. پایتخت آن شهر مسقط است که بزرگترین شهر این کشور است و حدود ۸۸۷۰۰۰ نفر جمعیت دارد. درصد رشد جمعیت کشور عمان ۳/۳ درصد است که با این نرخ جمعیت هر ۲۱ سال دو برابر می شود. جمعیت عمان تقریباً به طور کامل عرب و فقط یک گروه بسیار کوچک، ایرانی بلوچ و هندی در آنجا ساکن هستند. ۹/۹۸ درصد این جمعیت مسلمان هستند که ۴/۷۴ درصد آنها سنی میباشند، ۳/۰ درصد هندو و ۸/۰ درصد پیروان ادیان دیگر میباشند.

حکومت عمان

حکومت عمان سلطنتی مطلقه است و شاه بالاترین قدرت اجرایی و حکومتی می باشد. یک کابینه که توسط شاه انتخاب و در مقابل وی مسئول است او را در انجام امور یاری می دهد. سلطان قابوس بن سعید از سال ۱۳۴۹ پادشاه و رئیس دولت است. قدرت قانونگذاری نیز با شاه می باشد که با صدور فرامین کشور را اداره می کند. در این خصوص یک شورای مشورتی ۴۵ نفره که اعضاء آن توسط شاه انتخاب و در مقابل وی مسئول می باشند نیز وجود داشت. طبق قانون اساسی سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) مجلس شورا با ۸۲ عضو که از میان ۱۶۴ نماینده انتخابی منصوب میشوند به مدت ۳ سال و مجلس دولتی با ۴۱ عضو انتصابی پادشاه فعالیت میکنند فعالیت احزاب سیاسی ممنوع است.

روابط ایران و عمان، از فراز و فرودها تا رسمی شدن روابط

روابط سیاسی، نظامی و تجاری ایران و عمان با قدمت چندین سده در اواخر حکومت قاجاریه به انحطاط کامل رسید. این رکود و فترت تا سال ۱۳۴۹ش، ادامه یافت. ضعف دولت های مرکزی ایران و ناتوانی در حاکمیت بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان، نفوذ و تسلط همه جانبه استعمار بریتانیا بر سرزمین عمان، و انزوای کامل آن از مسائل بین المللی، از مهم ترین دلایل تداوم این وضعیت در روابط دو کشور بود که سیاست درهای بسته سعیدبن تیمور نیز به شدت به آن دامن می زد.

شواهد و قرائن نشان می دهد که دولتمردان وقت ایران در گسترش روابط با حکومت عمان رغبت و تمایلی نداشتند. اسدالله علم - وزیر دربار حکومت محمدرضا شاه پهلوی - در ذیل خاطرات چهارشنبه، ۲۱ خرداد ۱۳۴۴ می نویسد:

طی تلگرافی از آرام - سفیر ایران در لندن - عنوان شده است که انگلیسی ها به او گفته اند که سلطان مسقط علاقه مند است، در راه سفر به لندن از ایران دیدار کند. چنین دیداری هیچ فایده ای برای ما ندارد. سلطان در عمان غاصب شمرده می شود. به علاوه، می گویند او هیولایی است که طی ده سال گذشته، خودش را در قصرش زندانی کرده است و از هرگونه تماس با مردم خودداری کرده است. به عقیده من، مرتجعین سرسختی از این قبیل محکوم به فنا هستند.

با کودتای ۱۹۷۰م / ۱۳۴۹ش و جلوس سلطان قابوس بن سعید، مقدمات ایجاد روابط مجدد بین کشورها فراهم آمد. سلطان قابوس، طی تلگرافی به شاه در شهریور ماه ۱۳۴۹ با اشاره به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عمان، خواستار تأیید و پشتیبانی ایران شد. در نتیجه سفیر ایران در کویت، مأمور سفر به عمان شد تا پیام شاه را به قابوس ابلاغ کند. این مأموریت در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۹ با تسلیم پیام شاه در شهر صلاله انجام گرفت. این امر، نخستین مسافرت یک سیاستمدار عالی رتبه ایرانی به عمان پس از سالیان متمادی - رکود در روابط بود و پس از یک قرن و نیم، فصل جدیدی در مناسبات طرفین، گشوده شد (روابط خارجی ایران، ۱۳۴۹) طی این سفر، آمادگی دولت ایران برای برقراری روابط سیاسی با سلطان نشین

عمان به مقامات آن کشور اعلام شد.

در دی ماه ۱۳۴۹، یک هیأت مطبوعاتی، مرکب از نمایندگان جراید مهم ایران به عمان رهسپار شدند. در مرداد ماه ۱۳۵۰ شاه نخستین سالگرد جلوس سلطان قابوس را طی پیامی تبریک گفت و سرانجام در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۵۰ دولت ایران طی یک اعلامیه رسمی، استقرار روابط سیاسی بین دو کشور و مبادله قریب الوقوع سفرای طرفین را اعلام کرد. همچنین از قابوس برای شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دعوت به عمل آمد که مورد پذیرش قرار گرفت. در ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۱ بهمن زند به عنوان اولین سفیر ایران، استوارنامه خود را در مسقط به سلطان قابوس تسلیم کرد. دولت عمان نیز اسماعیل خلیل الرصاصی را با سمت کاردار سفارت به ایران معرفی کرد که در ۵ بهمن ماه ۱۳۵۲ به مقام سفارت ارتقاء یافت. الرصاصی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد، تهران از اولین کشورهایی است که حکومت مسقط در آن نمایندگی تأسیس کرده است (روابط خارجی ایران، ۱۳۵۱)

به دعوت عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه ایران - ثوینی بن شهاب - مستشار عالی سلطان قابوس - در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۲۵ برای یک دیدار شش روزه به ایران مسافرت کرد. در این دیدار برای نخستین بار، مسئله حمایت رژیم پهلوی ایران از عمان در نبرد با چریک‌های ظفار مطرح شد. از این تاریخ مسئله ظفار روابط دو کشور را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. رژیم پهلوی و حکومت عمان به جهت استراتژی همسویی رفتار سیاست خارجی دو کشور در گرایش به غرب و قرار داشتن در یک اردوگاه، به اتحاد راهبردی مبدل شد.

در ۱۳۵۱/۱۱/۲۸، حمد حمود - رئیس دیوان عمان - به ایران مسافرت کرد و در اوایل اسفندماه همین سال، سناتور عباس مسعودی به طور خصوصی با سلطان قابوس در مسقط به گفتگو پرداخت. پس از دخالت نظامی ایران در ظفار، روابط دو کشور بسیار مستحکم شد و سلطان قابوس پیرو همین مسئله در سال ۱۳۵۲ رسماً از ایران دیدار کرد. وزارت دربار رژیم پهلوی در این ارتباط با انتشار اعلامیه‌ای اعلام کرد:

نظر به عوالم دوستی و مودت بین دو کشور مسلمان ایران و عمان و بنابه دعوت شاهنشاه آریامهر، سلطان قابوس از تاریخ شب ۱۱ تا جمعه ۱۷ اسفندماه ۱۳۵۲ ش، برابر با دوم تا هشتم مارس ۱۹۷۴ رسماً از ایران دیدار می‌کند.

همراهان سلطان قابوس در این سفر، سید طارق بن تیمور، قهر بن تیمور، قیس الزواوی - وزیر مشاور در امور خارجی - و عده‌ای دیگر از شخصیت‌های برجسته سلطان نشین عمان بودند.

سلطان قابوس، علاوه بر دیدار با شاه با امیرعباس هویدا - نخست‌وزیر - و عباسعلی خلعتبری - وزیر خارجه - گفتگو کرد و از مراکز نظامی و اقتصادی، همچون دانشگاه افسری ارتش و کارخانه ایران ناسیونال بازدید کرد.

با توسعه روابط فی ما بین، فعالیت‌های تجاری و ارتباطی نیز توسعه یافت. در آبان و بهمن ماه ۱۳۵۲، شعبانی از شرکت سهامی بیمه و بانک ملی ایران در پایتخت عمان شروع به کار کرد. در ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۲ پروازهای مقدماتی شرکت هواپیمایی ملی ایران (هما) به مسقط آغاز و در ۱۳ فروردین ۱۳۵۳ رسماً افتتاح شد. مبادلات بازرگانی نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت؛ به طوری که ایران در بین کشورهای صادرکننده کالا به عمان در جهان در سال ۱۳۵۲ حائز مقام ششم شد. (روابط دولت شاهنشاهی، ۱۳۵۵)

به دعوت عباسعلی خلعتبری، قیس عبدالمنعم الزواوی - وزیر امور خارجه عمان - از تاریخ ۲ تا ۵ مرداد ۱۳۵۳ از تهران دیدار کرد. او ضمن ملاقات با شاه، موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره دو کشور و یک معاهده فرهنگی را در تاریخ چهارم مردادماه به امضا رساند. الزواوی برای ابلاغ پیام سلطان قابوس، دوبار دیگر در این سال با شاه ملاقات کرد. در آبان ماه ۱۳۵۳، ثوینی بن شهاب - مستشار مخصوص سلطان عمان و استاندار مسقط - در رأس یک هیأت عالی‌رتبه برای انجام پاره‌ای مذاکرات با شاه و سایر مقامات به ایران مسافرت کرد. (همان، ۱۳۵۵)

مناسبات اقتصادی دو کشور در سال ۱۳۵۳ نیز روند رو به گسترش خود را ادامه داد. در تاریخ ۱۴ تا ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۳، جان تاوژند - مشاور اقتصادی سلطان قابوس - و از تاریخ ۴ تا ۸ تیرماه، کریم احمدالحرمی - وزیر برنامه و توسعه عمان - از ایران دیدار کرده و در زمینه توسعه روابط اقتصادی و ایجاد یک سازمان مشترک طراحی و برنامه ریزی گفت و گو کردند. یوسف العلوی عبدالله - معاون وزیر امور خارجه عمان نیز از تاریخ ۲۲ تا ۲۸ بهمن ماه به منظور انعقاد قرارداد ایجاد یک شرکت مشترک ماهیگیری به ایران مسافرت کرد و طی این مدت با عباسعلی خلعتبری - وزیر خارجه - و تیمسار سپهبد ریاحی - رئیس شیلات جنوب ملاقات کرد و پیرامون مسائل مربوط به اشتراک در صید ماهی و چگونگی بهره برداری صحیح از منابع دریایی خلیج فارس و دریای عمان مذاکراتی را انجام داد. (رولبط خارجی ایران، ۱۳۵۳)

در زمینه توسعه روابط فرهنگی، سالم سعید السیابی - معاون وزیر اطلاعات عمان - در این سال به ایران مسافرت کرد و درباره تبادل برنامه های تولیدی و نحوه همکاری بین سازمان های رادیو و تلویزیون دو کشور با مقامات ذی ربط به گفت و گو نشست. در موافقت نامه فرهنگی که از سوی وزرای خارجه طرفین در تاریخ ۱۳۵۳/۵/۳ در تهران منعقد شد تدارک تسهیلات برای بازدید دانشمندان و استادان و دانشجویان و اعضای انجمن های فرهنگی دو کشور، اعطای بورس های تحصیلی و کارآموزی، تعیین ارزش گواهی نامه های تحصیلی و مدارج علمی از سوی دانشگاه ها و آموزشگاه های دو کشور پیش بینی شده بود.

توسعه بی سابقه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور در سال ۱۳۵۳ مقارن با تشدید عملیات نظامی ایران در ظفار بود. سال ۱۳۵۳ در جریان لشکرکشی به ظفار، خونین ترین و سنگین ترین نبردها را برای سربازان ایرانی به ارمغان داشت. در تاریخ ۱۳۵۴/۳/۷ اسناد مربوط به تحدید حدود فلات قاره و در ۱۳۵۴/۵/۱۲ اسناد موافقت نامه فرهنگی بین دو دولت مبادله شد.

بر اساس موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره که در پنج ماده تنظیم یافت و از تاریخ مبادله سند، لازم الاجرا دانسته شد، خط مضاف مورد توافق طرفین قرار گرفت. در ماده دوم قرارداد عنوان شد در صورتیکه خطوط مرزی از محل منابع نفت عبور کند، هیچ یک از دولت ها چاهی را که بخش بهره دهی آن از خط مرزی کمتر از صدویست و پنج متر فاصله داشته باشد بدون توافق طرفین حفر نکنند.

سلطان قابوس در تاریخ ۱۰ تا ۱۵ شهریورماه ۱۳۵۴ دیداری غیر رسمی را از ایران انجام داد. در همین سال قیس الزواوی - وزیر امور خارجه عمان - دو بار به ایران مسافرت داشت و با شاه ملاقات کرد. سید فهدبن محمود آل سعید - وزیر اطلاعات و فرهنگ عمان نیز به دعوت وزیر اطلاعات و جهانگردی ایران در مهرماه ۱۳۵۴ در رأس هیأتی به تهران آمد و با محمدرضا پهلوی دیدار کرد. در این سال با حضور و مساعدت گسترده عناصر ایرانی، جنگ ده ساله ظفار به سود دولت مرکزی عمان پایان گرفت. (کتاب سبز سلطنت عمان، ۱۳۶۸)

در ۱۳۵/۲/۱۴ صادق سلیمان - سفیر جدید عمان - با تسلیم استوارنامه خود به شاه، رسماً شروع به کار کرد. سلطان قابوس به منظور انجام یک مسافرت خصوصی دو روزه در ۲۴ خردادماه ۱۳۵۶ به ایران عزیمت کرد و در کاخ نخست وزیری استقرار یافت. در این سفر، زمینه های دیدار شاه از عمان، بررسی شد. شاه ایران در روز دوشنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۵۶ بنا به دعوت رسمی سلطان قابوس و برای نخستین بار از عمان دیدار کرد و نیروهای نظامی ایران مستقر در منطقه ظفار را مورد بازدید قرار داد.

به طور کلی روابط خارجی ایران با عمان تحت تأثیر دو عامل نقش امنیتی در خلیج فارس و لشکرکشی مستقیم نظامی به ظفار بود. با اعلام خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس، دولتمردان ایران به منظور ایفای هرچه بیشتر نقش امنیتی خود و در راستای بسط و گسترش میدان مانور در تنگه هرمز به سوی عمان گرایش یافتند؛ دولتی نوپا و ضعیف که در نبرد با چریک های ظفار ناتوان بود و علاوه بر آن بر بخش بسیار مهمی از تنگه هرمز که در سیاست خارجی ایران نقش مهمی را

داشت حاکمیت می‌راند. ایران با حمایت از سلطان قابوس در نبرد با شورشیان ظفار توانست مجوز اداره تقریباً تمامی تنگه هرمز را با استفاده از جزایر و امکانات عمان به دست آورد. کمک‌های اقتصادی و مراودات فرهنگی و حجم گسترده ملاقات و رایزنی‌های سیاسی بین دو کشور در همین چارچوب، قابل ارزیابی و بررسی است.

در رابطه با فراز و فرود های روابط عمان و ایران باید بیان کرد که سلطان قابوس برای اولین بار در جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاه شرکت نموده از ایران بازدید به عمل آورد. در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۸ م) شاه ایران به دعوت سلطان قابوس و برای بازدید از نیروهای ایرانی مستقر در ظفار به عمان سفر کرد. شاه همچنین سیل کمک‌های همه جانبه نظامی و مالی خود را به عمان سرازیر کرد. در رابطه با کمک به سلطان قابوس، رژیم گذشته غذا و مایحتاج پرسنل و تدارکات و مخارج پشتیبانی و مهمات مورد نیاز نیروهای خود را از ایران و با هزینه خود تامین می‌نمود. همچنین پوشش هوایی عمان از لحاظ امنیتی نیز به عهده ایران بود و دو هواپیمای سی - ۱۳۰ ایران برای حمل و نقل وسایل مختلف در اختیار دولت عمان قرار داشت، علاوه بر این آموزش نیروی دریایی و قسمتی از کادر تلوژیون عمان از طرف ایران صورت می‌گرفت. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی آخرین نیروهای ارتش ایران که پس از سرکوب جنبش ظفار همچنان در عمان باقی مانده بودند اندکی پس از انقلاب به کشور باز گشتند.

در سوم مرداد سال ۱۳۵۳ / موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران و عمان میان وزرای خارجه دو کشور در تهران به امضاء رسید و اسناد آن در ۷ خرداد ۱۳۵۴ / ۲۸ می ۱۹۷۵ مبادله شد (اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۹: ۳۷۱-۳۶۸). این اقدام که در اوج همکاری‌های نظامی ایران و عمان انجام گرفت، واکنش منفی برخی از رهبران عرب و رسانه‌های تحت نفوذ جریان‌های ملی‌گرایان تندروی چپ عربی را به همراه داشت. به عنوان مثال، در گزارش بهمن زند، سفیر شاه در عمان در شهریور ۱۳۵۳ به وزارت امور خارجه، به موضوع «تبلیغات سوء بعضی از روزنامه‌های مزدور عراقی، سوری‌های و بیروتی» در انتقاد از همکاری عمان با دولت ایران در تنگه هرمز و امضاء قرارداد مشترک فلات قاره میان دو کشور اشاره شده است. سفیر شاه با اشاره به طرح این موضوع با وزیر امور خارجه عمان، از قول وی نوشته است که: «ما باید کاروان خود را به سلامتی به منزل برسانیم، بگذارید سگ‌ها پارس نمایند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۸۱-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۳-۱۳۵۳). روابط ایران و عمان همیشه به دلایل ژئوپلیتیک مهم بوده و از بعد از خروج انگلیس از خلیج فارس در ۱۹۷۱، دولت وقت ایران برقراری روابط نزدیک با عمان به عنوان دیگر دولت ساحلی تنگه هرمز را برای مدیریت امور این تنگه ضروری دانست. ارزیابی مشترک از تهدیدهای موجود علیه دو کشور و علیه امنیت تنگه هرمز و نگرانی از دسترسی جریان‌های چپگرا به آن باعث اعزام چند هزار سرباز ایرانی در دهه ۱۹۷۰ به عمان برای مقابله با شورشیان ظفار شد. در جریان سفر سلطان قابوس به تهران در فوریه ۱۹۷۴ دو طرف در بیانیه مشترکی بر توافق خود برای تأمین ثبات و امنیت تنگه هرمز و آزادی کشتی‌رانی در این تنگه، رد هرگونه تلاش برای مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه، بازرسی مشترک شناورهای عبوری از تنگه هرمز و دادن اجازه از طرف عمان به ایران برای ایجاد یک پایگاه نظامی در خاک عمان تأکید کردند. موافقت‌نامه‌ای نیز بین دو کشور در مارس ۱۹۷۴ درباره دفاع مشترک از امنیت تنگه هرمز و نظارت بر کشتی‌رانی امضا شد. بعد از انقلاب نیز عامل ژئوپلیتیک به قوت خود باقی ماند؛ اما «ارزیابی مشترک از منشأ تهدیدات» تا حدی تضعیف شد تا آنجا که عمان در آوریل ۱۹۸۰ به آمریکا اجازه استفاده از پایگاه مسیره برای عملیات نظامی آزادسازی گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران را داد و در جریان جنگ ایران و عراق نیز به شناورهای آمریکا اجازه داد از بندرش استفاده کنند.

مروری بر روابط ایران و عمان

روابط پراگماتیک و صمیمانه عمان با ایران برای موقعیت متعادل سلطنت در منطقه مهم بوده است. تنش‌ها بین ایران و کشورهای مختلف عربی و غربی می‌تواند تا حدودی از طریق گفت‌وگوی بیشتر کاهش یابد، سیاست‌گذاران عمانی که همیشه از فرصت‌هایی برای تسهیل چنین مذاکراتی در یک مکان بی‌طرف استقبال می‌کنند. بی‌طرفی فعال مسقط همچنین به تسهیل

گفتگو و مذاکرات بین ایران پس از سال ۱۹۷۹ و کشورهای مختلف عربی و غربی مانند مصر، عراق، بریتانیا و ایالات متحده کمک کرده است. عمان این رویکرد را در سیاست خارجی تحت رهبری سلطان هشتم حفظ کرده است که نشان دهنده تداوم دوران قابوس است. عمانی ها ایران را همسایه ای می دانند که هرگز از بین نمی رود و منافع مسقط در روابط خوب با ایران هیچ ربطی به ماهیت دولت ایران ندارد. تا زمانی که ایران روی نقشه باقی بماند، عمان همیشه می خواهد راه هایی برای زندگی هماهنگ با همسایه فارسی خود در سراسر تنگه هرمز بیابد، حتی اگر با جنبه های رفتار منطقه ای تهران و ایدئولوژی رژیم مخالف باشد. دیدگاه بسیاری از مردم عمانی این است که برخی از مشکلات مربوط به ایران در جهان امروز ناشی از عدم احترام برخی بازیگران منطقه ای و جهانی به ایران است، کشوری که نماینده تمدنی باستانی است. پیوندهای چند صد ساله فرهنگی، خانوادگی و تجاری بین عمانی ها و ایرانیان/ایرانی ها در دیدگاه مسقط در رابطه با تهران در دوره معاصر نقش دارد.

مسقط با چشم اندازی منحصر به فرد، ایران را برای ثبات و امنیت در خاورمیانه حیاتی می داند. یک سال پس از به تخت نشستن قابوس، او برای جشن های بزرگداشت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران از شاه ایران دیدن کرد. قابوس علیرغم مخالفت با تصرف سه جزیره خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ توسط ایران (ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک) که کشورهای عربی آنها را به عنوان سرزمین امارات می شناسند، معتقد بود که پادشاه ایران قدرتمندترین بازیگر منطقه ای است. حاکم عمان که تازه به تاج و تخت رسیده بود از شاه برای مبارزه با شورشیان مارکسیست در استان ظفار در بجنوبه درگیری که در دهه گذشته رخ داد، از شاه کمک گرفت. شاه با دیدن شورشیان در ظفار به عنوان "وحشیانی" که ایران را نیز تهدید می کردند، موافقت کرد که تهران را از قابوس حمایت کند. در نهایت، کمک های نظامی ایران به پیروزی دولت عمان در سال ها بعد کمک زیادی کرد و همچنین نشان دهنده پیروزی بزرگی برای کشورهای ضد کمونیست در خاورمیانه مانند ایران و عربستان سعودی بود که از نفوذ شوروی در جنوب عربستان می ترسیدند. زمانی که آیت الله روح الله خمینی در سال ۱۹۷۹ به قدرت رسید، عمان به این نتیجه رسید که انقلاب اسلامی ایران یک تحول داخلی است که مسقط هیچ ابزاری برای تأثیرگذاری بر آن ندارد، چه رسد به جلوگیری از آن. مسقط تصمیم گرفت از این موقعیت نهایت استفاده را ببرد و اجازه ندهد که شکل گیری و تحکیم قدرت جمهوری اسلامی آسیب جدی به روابط عمان و ایران وارد کند. اگرچه در مراحل اولیه جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) عمان با برخورد مخفیانه با عراقی ها علیه ایران موضع کمی بیشتر طرفدار بغداد گرفت، مسقط به زودی با موضعی بی طرفانه و طرفدار صلح که از قابوس نشأت گرفت، موضع بی طرفی گرفت. به رسمیت شناختن اینکه ایران و عراق هر دو می توانند صدمات زیادی به عمان وارد کنند. در طول آن درگیری هشت ساله، عمان تنها عضو بی طرف شورای همکاری خلیج فارس بود که عمان را در میان ایرانیان حسن نیت زیادی به ارمغان آورد و قابوس خود را به عنوان یک رهبر عرب معرفی کرد که مقامات تهران علیرغم نزدیکی او به لندن و واشنگتن می توانستند به او اعتماد کنند.

اهمیت تنگه هرمز در روابط ایران و عمان

یکی از علل اهمیت روابط استراتژیک ایران و عمان وجود تنگه هرمز در ناحیه شمالی خلیج فارس می باشد. به واقع این تنگه کانال طبیعی منحنی و باریک است که خلیج فارس را به اقیانوس هند متصل می کند. طول تنگه در حدود ۱۰۰۰ مایل دریایی می باشد که ادامه کوهپایه های جنوبی ایران به شبه جزیره مسندم را قطع می کند. بنابراین، تنگه هرمز از نظر زمین شناسی یک بریدگی است که از طرف شمال به ایران و از طرف جنوب به شبه جزیره مسندم محدود می شود. باریک ترین قسمت این تنگه - ۲۱ مایل دریایی - حد فاصل میان جزیره ایرانی خارک و جزیر عمانی قوین بزرگ است. ایران و عمان هر دو ادعای ۱۲ مایل از آب های سرزمینی این قسمت را دارند که در یک امتداد آبی ۱۵ مایلی با هم تداخل پیدا می کنند. لذا در اینجا دو کشور توافق کرده اند که یک خط منصف ترسیم کنند.

درواقع دولت ایران به جهت تکمیل طرحی که منجر به احاطه تنگه هرمز می گردید در دهه ۷۰ میلادی، ایجاد روابط حسنه و نزدیکی با سلطان نشین عمان را از اولویت های سیاست خارجی خود محسوب نمود و با توجه به این نکته خطیر که تنگه نزدیک به سواحل عمان است بنابراین ایران شبه جزیره مسندم و جزیره های اقماری آن را از دید راهبردی و البته به نیت بدست آوردن

این خطوط کشتیرانی مهم تلقی می‌کرد. دره‌مین دوران دولت تهران آمادگی به جهت کمک به ممالک همسایه درحوزه خلیج فارس برای حل مسایل امنیتی ایشان را اعلام داشت. که البته دره‌مین راستا دولت عمان در رابطه با ماجرای ظفار از ایران درخواست کمک نمود.

به واقع نزدیک به ۶۰ درصد نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند و باریک‌ترین محل عبوری خلیج فارس در این تنگه در حدود ۷۰ کیلومتری بوده و کوتاه‌ترین فاصله بین سواحل شمال و جنوب، بین جزیره لارک در شمال و جزیره قوین بزرگ در جنوب تنگه هرمز در حدود ۳۹ کیلومتری باشد که آب‌های ۱۲ مایلی دو سرزمین در آن تداخل می‌یابد. در تیرماه سال ۱۳۵۳ قراردادی مابین ایران و عمان منعقد گردید که طبق آن با توجه به حضور بخشی از جزایر ایرانی در این تنگه، ایران دارای سیادت سیاسی و البته جغرافیایی در بخش وسیعی از تنگه هرمز می‌باشد با توجه به تجارب سیاسی در سال‌های اخیر مشخص می‌باشد است عمان در بین سایر دول عربی حوزه خلیج فارس، علاقه‌مند به دوری از تهاجم نظامی احتمالی ایالات متحده به ایران و البته کمتر از دیگران، نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ظنین می‌باشد. در ضمن عمان در سال ۱۳۵۸ به جهت کسب ایمنی راه‌های کشتیرانی در تنگه هرمز خود را نیازمند کمک‌های بین‌المللی می‌دید و دره‌مین راستا نیروهای نظامی غربی خصوصاً آمریکا را ترغیب و تشویق نمود تا در این تنگه حضور یابند. لازم به یادآوری است که با توجه به این امر که این تنگه در محدوده جغرافیایی ایران و عمان است، تلاش نیروهای نظامی دول فرامنطقه‌ای به جهت کسب امنیت در آن بالطبع خود به نوعی مداخله‌گری در امور داخلی این دو کشور است. ساحل عمان نزدیک به ۸ کیلومتر با تنگه هرمز ایران فاصله داشته و همکاری‌های متقابل و مابین با این کشور، بیشتر از آن روی می‌باشد که هرگونه تهاجم نظامی بر علیه ایران پیامدهای ناگواری برای عمان از جمله انزوای اقتصادی و مسائل امنیتی به همراه خواهد داشت. (برای تعیین درازای تنگه هرمز معیار ویژه‌ای وجود ندارد؛ شاید بهترین معیار، مرز دریایی تعیین شده میان ایران و عمان باشد.)

همچنین فعالیت‌های دولت‌هایی همچون عربستان سعودی به جهت تقلیل اهمیت راهبردی این تنگه مثل ایجاد خط لوله نفت به طول ۱۲۸۷ کیلومتر که با ظرفیت ۱/۸ تا ۳ میلیون بشکه در روز، نفت این سرزمین را به ساحل دریای سرخ می‌رساند و یا طرح‌های عراق برای عبور نفت خود از طریق خط لوله از طریق کشور ترکیه با ظرفیتی در حدود ۲ میلیون بشکه در روز، و البته قراردادی که این دولت با عربستان به ظرفیت روزانه ۲/۱ میلیون بشکه و قراردادهایی از این دست با ترکیه به هیچ‌روی نتوانسته از قدرت و ارزش راهبردی اهمیت استراتژیک تنگه هرمز بکاهد. تنگه هرمز از آن حیث دارای اهمیت فوق‌العاده برای ایران می‌باشد که در واقع شاه‌رگ ارتباطی مابین ایران و سایر کشورهای جهان و منطقه است. ((... مرزهای تعیین شده در این قرارداد (قرارداد تیر ماه ۱۳۵۳ مابین ایران و عمان در مدخل تنگه هرمز در خلیج فارس یک نقطه آغاز دارد که با نقطه آغاز مشترک تعیین نشده میان ایران و عمان (رأس الخیمه) برابر است. از نقطه آغاز، این خط مرزی ۲۱ نقطه گردش را پشت سر گذاشته با شکلی منحنی در دریای عمان و مدخل دریای عرب به پایان می‌رسد. با توجه به امکان حفر چاه‌های نفتی افقی (آرپی) در دریا، در قرارداد مرزی ایران و عمان منطقه‌ای ۱۲۵ متری در دو سوی خط مرزی تعیین شده، منطقه ممنوعه اعلام شد و هر دو کشور تعهد کردند که در این منطقه ممنوعه به اکتشاف و استخراج نفت نپردازند قرارداد مرزی ایران و عمان روش مطالعه ویژه‌ای را در ترسیم نشان نمی‌دهد، جز اینکه مرز تعیین شده، بر اساس محاسبه خط میانه تنگه هرمز نسبت به کرانه‌های دو جزیره لارک و السلامه و نسبت به کرانه‌های دیگر جزایر دو کشور ترسیم شده است. طول این خط مرزی ۲۰۲۱ کیلومتر (۱۲۸۴ مایل دریایی) است و تعیین نقطه آغاز این مرز در خلیج فارس و نقطه پایان آن در دریای عمان، به توافق عمان و امارات متحده عربی بر سر مرزهای خشکی و دریایی در دو طرف خلیج فارس و دریای عمان موقوف شده است)) بالطبع اعتقاد راسخ ایران برای نگاهبانی تنگه هرمز که در زمان نبرد ظفار، با هزینه‌ی گزافی نمود بارزی یافت، موجب گردید ایران بعد جغرافیایی عمان در تنگه هرمز را دارای ارزش بسیار فراوان بدیده بگیرد. در سال ۱۳۵۲ گزارش شد که ایران از عمان درخواست نموده است که بطور مشترک، همگی کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند را مورد بازرسی قرار دهند.

پس از خروج نیروهای انگلیسی از شرق، سوئز با توجه به اهمیت تنگه هرمز برای ایران و همچنین سیاستهای غرب و کوشش شوروی برای نفوذ به منطقه از طریق ایجاد روابط نزدیک با عراق و کمک به جنبش ظفار در عمان ایجاد توان کافی برای کنترل مؤثر بر تنگه هرمز یکی از اصول اساسی سیاست منطقه ای ایران شد در همین راستا همکاری با عمان که بر شبه جزیره مسندم و جزایر متعلق به آن حاکمیت داشت در دستور کار قرار گرفت زیرا این مناطق دارای اهمیت استراتژیکی مهمی برای کنترل تنگه هرمز هستند ایران در این زمان بطور رسمی اعلام کرد که آماده است تا از امنیت کشورهای جنوبی خلیج فارس در صورت تمایل و درخواست، آنها دفاع نماید. در تابستان ۱۳۵۰ روابط دیپلماتیک ایران با عمان برقرار شد و در سال ۱۳۵۲ ایران واکنش سریع و مثبت نسبت به درخواست کمک عمان از ایران برای جنگ علیه جنبش ظفار از خود نشان داد و در سال ۱۳۵۲ ایران رسماً اعزام نیرو به عمان را تأیید نمود نیروهای ایرانی یکی پس از دیگری مناطق حساس و استراتژیکی را از کنترل نیروهای ظفار آزاد نمودند موفقیت نیروهای ایرانی در عمان موجب نگرانی بسیاری از شد. دولت های عربی طرح های متعددی برای جایگزینی نیروهای ایرانی عرضه نمودند که هیچ کدام موفقیت آمیز نبود تحت فشار شدید دولت های عربی بالاخره دولت عمان در مهر ماه ۱۳۵۳ رسماً اعلام کرد که نیروهای ایرانی از خاک عمان خارج شدند اما موضوع قابل توجه آنست که در واقع آنها با نیروهای تازه نفس ایرانی جایگزین ظفار نقش اصلی را بازی نیروهای ایرانی نه تنها در پیروزی نهایی دولت عمان بر نمودند بلکه حضور ایران در عمان عملاً ادامه یافت و در این مدت حتی ایجاد یک پایگاه دریایی در یکی از جزایر مسندم در تنگه هرمز توسط ایران و عمان موجب واکنش شدید سایر شدند.

ایران در واپسین دهه عمر حکومت پهلوی دوم به قدرت بیمانندی در خلیج فارس و دریای عمان دست یافت که در تاریخ معاصر ایران نظیر نداشت؛ فرایندی که شدیداً تحت تأثیر تبعات مستقیم و غیرمستقیم مجموعه عوامل داخلی و فرامرزی چون خروج عناصر انگلیسی از خلیج فارس، دکترین مشارکت جمعی ایالات متحده آمریکا، افزایش قیمت نفت حاصل از جنگ اعراب و اسرائیل، توسعه نظامی دولت پهلوی به ویژه در بخش نیروی دریایی، روابط تنگاتنگ با جهان غرب، تحولات منطقه خاورمیانه، موقعیت سوفاالجیشی طبیعی و تمرکز و آرامش سیاسی مقطعی حکومت پهلوی دوم بود. گواه این استدلال، سند تحقیقاتی مؤسسه مطالعات استراتژیکی ایالات متحده در سال ۱۹۷۸ است. در این سند محرمانه از ۶ عامل داخلی و خارجی یاد می شود که موجب شده بود ایران در این دوره، موقعیت ویژه ای در سیاست خارجی آمریکا پیدا کند. این عوامل عبارت بودند از: ۱- خروج انگلیس از اقیانوس هند و خلیج فارس ۲- عقب نشینی آمریکا از ویتنام ۳- فروش اسلحه به ایران ۴- طرح صلح اعراب و اسرائیل [طرح راجرز] ۵- ایران به مثابه یک قدرت بزرگ تولید نفت ۶- منافع ایالات متحده در اقیانوس هند و خلیج فارس. پیرو این فرایند از اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. و در چارچوب سیاست خارجی ایران و متناسب با اهداف و جهتگیری آن، ارتش وظایف جدیدی عهده دار شد. تحکیم موقعیت داخلی دولت مطلقه و ایجاد ثبات در سیاستهای داخلی در کنار تقویت منابع مالی و مساعدت شرایط بین المللی، افقهای جدیدی در توسعه قدرت و منافع ملی ایران به وجود آورد. تقویت روزافزون نیروی هوایی و نیروی دریایی، گسترش نیروی زمینی، تجهیز آنها به تسلیحات سنگین، پیچیده و مدرن و انجام مأموریت های نظامی در منطقه خلیج فارس و خارج از آن، همگی در ارتباط با تحول سیاست خارجی ایران و ایفای نقش های جدید قابل توضیح هستند. این تحولات با ساخت دولت مطلقه و تمرکز قدرت، تعیین اهداف و سیاست های خارجی ایران توسط شاه و فقدان نظارت و مشارکت نهادهای مستقل در فرآیند تصمیم گیری ارتباط داشت. ارتش ایران با حمایت بیدریغ آمریکا و در راستای سیاست های نوین خارجی و نظامی آن به تجهیزات بسیار پیشرفته های مجهز گردید که دست یافتن به آنها برای بسیاری از دولت های هم پیمان و واشنگتن دشوار و حتی غیرممکن می نمود. در حقیقت، تسلیحات دریافتی ایران به لحاظ حجم و فناوری در میان کل کشورهای توسعه نیافته بی نظیر بود. رابطه و دوستی با آمریکا به هیچ یک از کشورهای خارج از ناتو این امکان را نداده بود که مانند ایران در مدت زمانی کوتاه به یک قدرت عمده نظامی منطقه ای تبدیل شود. (چمنکار، ۱۳۹۲)

پس از آنکه در داخل ایران اقلاب شد، در سال ۱۳۵۷ به هنگام نخست وزیر مهدی بازرگان نیروهای خود را از عمان فراخواند و در این دوره عملاً حراست و کنترل تنگه هرمز از جانب ایران رها شد و همین امر موجب گردید تا عمان بر توان نظامی خود برای کنترل تنگه هرمز بیفزاید و عملاً تنها کشور کنترل کننده آن شود. اما با حمله عراق به ایران و اهمیت تنگه هرمز برای ایران بار دیگر دولتمردان ایرانی را متوجه نیاز به همکاری برای کنترل این آبراه حیاتی نمود ولی با این وجود رقابت در تنگه هرمز عملاً ادامه دارد ایالات متحده آمریکا حق استفاده از بنادر عمان را دارد.

ایران، عمان و آمریکا در دهه ۱۹۷۰

با تحکیم دولت پهلوی دوم، زمینه های تدریجی برای افزایش نقش آفرینی امنیتی در سرحدات خلیج فارس و دریای عمان مهیا گردید. توسعه نقش آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس در دهه ۵۰ شمسی روند شتابانی به خود گرفت که از عوامل به هم پیوسته خارجی و داخلی تأثیر پذیرفته بود. (چمنکار، ۱۳۹۲)

از جمله دیگر کشورهای منطقه که در سیستم کمربند امنیتی آمریکا از نظر موقعیت جغرافیایی اهمیت ویژه داشت، کشور عمان بود کمک علنی و کامل عمان به آمریکا برای پیاده کردن سیاست های این کشور در سال های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی با برخی مشکلات روبرو بود. برخی از این مشکلات می توان به اختلاف در میان کشورهای شبه جزیره عربستان در تحلیل وضعیت جدید اشاره کرد. به عنوان مثال مفهوم بی طرفی به تعبیر کوییتی ها ایجاد ارتباط دیپلماتیک با هر دو ابرقدرت معنی می داد سیاستی که مورد تأیید بقیه کشورهای کوچک خلیج فارس نبود. آنها در مقابل ایجاد نمایندگی شوروی در کشورشان ایستادگی میکردند. یک نماینده عمان در این مورد گفت: «ما به خود اطمینان نداریم که بتوانیم فعالیت سفیر روس را کنترل نماییم. عمان و کویت نه تنها از نظر جغرافیایی دور از یکدیگر هستند بلکه جهت گیری های سیاسی آنها نیز با یکدیگر فرق دارد.» تفاوت ها نه تنها از تاریخ بلکه از موقع ژئوپلیتیک متفاوت دو کشور سرچشمه میگرفت نظر عمان در قرون گذشته به سوی دریا معطوف بوده است. بخشی از سواحل مکران پاکستان امروزی و همین طور زنگبار در سواحل آفریقای شرقی برای مدتی متعلق به سلطان نشین عمان بوده است. با توجه به اینکه عمان بر دریای عمان و دریای عرب ساحل دارد، در مقایسه با کشورهای خلیج فارس یک کشور خارج از حوزه است. همچنین سیاست عمان با توجه به تجربیات جنگ با ظفار مشخص شده است. این جنگ در بخش ظفار پس از ده سال و آنها هم با حمایت رژیم شاه ایران سرکوب شد. کشورهای عربی در آن زمان در موقعیتی نبودند که به عمان کمک جدی بکنند. در حالی که جنگجویان ظفار از سوی شوروی و یمن جنوبی کمک می شدند.

این حقیقت بیانگر این نکته است که چرا عمان اتفاقات مثلث شاخ آفریقا - افغانستان - خلیج فارس را غیر از آنچه کویت در مورد آنها قضاوت میکند ارزشیابی می کرد. مسقط شک دارد که کشورهای خلیج فارس صرفاً با همکاری با یکدیگر بتوانند امنیت خود را حفظ کنند و صرف عضویت در گروه غیر متعهدها بتواند جلوی قدرت های دیگر را در مسایل آنها بگیرد. روابط عمان با شاه ایران نه تنها موجب جلب حمایت ایران از عمان در مقابل ظفار بود، بلکه یک همکاری در حفظ امنیت تنگه هرمز و آسمان عمان نیز بود بنابراین عمان از سقوط شاه بیشتر از هر کشور دیگر خلیج فارس لطمه دید و میبایست به دنبال جایگزین برای او باشد ورود عمان به شورای همکاری خلیج فارس را شاید بتوان در راستای این جایگزینی تفسیر نمود و شاید به همین دلیل مسقط به سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس تشکیل یک نیروی نظامی مشترک را برای حفظ امنیت تنگه هرمز آنها تحت حمایت مالی کشورهای غربی پیشنهاد نمود. این پیشنهاد تعهد و خارج نگه داشتن حضور نظامی خارجی از منطقه دانست توسط سایر اعضا رد شد. کویت این پیشنهاد را هماهنگ با اولویت های موجود یعنی عدم رژیم عمان معتقد نبود که ثبات در خلیج فارس بدون حمایت کشورهای غربی ممکن باشد. به دنبال همین برداشت آمادگی همکاری نظامی حتی به صورت محدود - با آمریکا را پیدا کرد. هر چند مذاکرات برای همکاری آمریکا و عمان مشکلاتی را به همراه آورد، زیرا مسقط با اینکه در مواردی برداشت آمریکا را از تهدید قبول داشت ولی اختلاف نظر در رابطه با وسعت و حجم این همکاری و همین طور تعداد پرسنل آمریکایی که برای این کار مورد نیاز بود وجود داشت. به علاوه عربستان در مورد هرگونه همکاری مستقیم و علنی عمان با آمریکا که می توانست موجب تحریک مخالفان داخلی، شود اعلام خطر کرد از آن، سو آمریکا در ضمن مذاکرات موقعیت و حدود

توانایی های عمان را در منطقه درک نمود و در نتیجه اختلافات حل شد و قراردادی در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) بین عمان و آمریکا به امضاء رسید که طبق آن تجهیزات نظامی نیروهای آمریکایی مانند تانک و غیره اجازه یافتند در خاک عمان مستقر شوند و از خدمات تعمیراتی برخوردار گردند. طبق این قرارداد تصمیم گیری نهایی در مورد استفاده آمریکا از تجهیزات و امکانات نظامی در خاک عمان در موقع بحران به عهده رژیم عمان قرار گرفت. بدین ترتیب ظاهراً این رژیم عمان بود که تشخیص میداد چه موقع بحران واقعی و خطرناک که دخالت آمریکا را ایجاب میکند در چارچوب این همکاری ها انجام مانورهای مشترک بین دو کشور که در اصل مانور نیروهای واکنش سریع بود که در دی ماه ۱۳۶۲ ژانویه (۱۹۸۳) نام آن به فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا تبدیل و مسئولیت نظامی منطقه از پاکستان تا مصر را عهده دار شد بطور سالانه در عمان آغاز گردید که خود نگرانی منطقه ای را بوجود آورد. رژیم عمان اقدامات خود را بر این اساس توجیه میکرد که یک تعادل قوا علیه حضور شوروی در یمن جنوبی باید ایجاد کرد، زیرا عدن سیاست تهاجمی خود را همچنان ادامه میدهد جنگ ظفار که در دهه ۱۹۶۰ میلادی با شورش در این منطقه علیه حکومت مرکزی آغاز شد، در ۱۹۷۲ به اعزام نیرو توسط محمدرضاشاه پهلوی انجامید در حالی که همزمان عربستان، کویت و امارات با مدیریت بریتانیا و آمریکا مسقط را یاری می کردند.

این یاریگری موجب شد پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و علیرغم رویکرد خصمانه ای که دولت های منطقه علیه ایران اتخاذ کرده بودند، عمان در کنار امارات متحده عربی به حفظ روابط مثبت با ایران ادامه دهند. کویت و امارات متحده عربی در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس سعی در بهبود روابط عمان و یمن جنوبی کردند که بالاخره در ۲۴ آبانماه ۱۳۶۱ (۱۵ نوامبر ۱۹۸۲) منجر به امضاء قرارداد عادی نمودن روابط یمن جنوبی و عمان گردید. عدم دخالت در امور داخلی طرفین تبادل سفیر و تعیین علائم مرزی از جمله مواد این قرارداد بود. با وجود این به نظر می آید عمان به رژیم مارکسیستی همسایه خود اعتماد ننموده و این بهبود روابط را در آغاز دهه ۱۳۶۰ (دهه ۱۹۸۰) موقتی میدانست که به بهانه آن یمن جنوبی میخواهد برای مسلح ساختن خود از کمک مالی کشورهای نفت خیز منطقه بهره گیرد و خود را آماده حملات بعدی کند. با توجه به همه این مسایل مانورهای مشترک سالیانه عمان - آمریکا هرچند در حد محدودتر - همچنان انجام گرفت. در فرآیند این تصمیم گیری عمان از سایر کشورهای شبه جزیره عربستان به حضور گسترده فلسطینی ها در کشورش آزادی عمل بیشتری داشت هرچند با وجود این عمان نمی توانست مخالفت های داخلی با حضور نظامی آمریکا در کشورش را کاملاً نادیده انگارد. بایستی توجه شود که بعداً کویت اولین کشوری بود که رسماً دو ابرقدرت را دعوت به حضور نظامی در خلیج فارس کرد که این خود علتی برای حضور گسترده نیروهای بیگانه در این منطقه شد، بطوری که در فروردین ماه ۱۳۶۶ به درخواست کویت کشتی های حامل پرچم شوروی حمل و نقل نفت برای کویت را آغاز کردند.

حرکت عمان به سمت آمریکا در عین حفظ رابطه با ایران در دهه ۱۹۸۰

تا یک سال بعد، دو اتفاق مهم به تغییر روابط عمان و ایران انجامید: اشغال سفارت آمریکا در تهران و به امضا رساندن توافقنامه دسترسی به تأسیسات عمان توسط آمریکا. پس از این تغییرات بود که آمریکا نه تنها در اجرای عملیات طبس برای رهاسازی گروگان های خود از پایگاه هوایی در جزیره مصیره عمان استفاده کرد بلکه با آغاز جنگ عراق علیه ایران نیز امکان استفاده از تأسیسات خود را به عراق داد. نکته مهم این است که در گزارش آمده عمان به اشاره آمریکا بود که این اجازه را لغو کرد و بی طرفی خود را در جنگ اعلام کرد و چیزی نگذشت که عمان با تشکیل شورای همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس که به دعوت عربستان و برای مقابله با نفوذ ایران انجام شده بود، به آن شورا پیوست، هر چند به دلیل نیاز به ایران در تأمین امنیت تنگه هرمز، با رویکرد خصمانه عربستان علیه ایران همراه نشد.

خاک عمان همزمان میزبان چهار پایگاه نظامی بود که در همان دهه ۱۹۸۰ با ۲۵۰ میلیون دلار از سوی آمریکا تجهیز شد: مصیره، سیب، ثمریت و حصب.

قانون موازنه مسقط بین ایران و آمریکا

سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ پس از برکناری پدرش قدرت را به دست گرفت. سلطان جدید برای سرکوب شورش که در سال ۱۹۶۲ در استان ظفار جنوبی عمان آغاز شده بود، به کمک نیاز داشت. بریتانیا به سربازان قابوس کمک آموزشی کرد. در حالی که عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت کمک مالی کردند. اما محمدرضا شاه ایران بود که به درخواست قابوس در سال ۱۹۷۳ نیرو فرستاد. شورش در سال ۱۹۷۵ سرکوب شد، نیروی ایرانی تا سال ۱۹۷۷ باقی ماندند.

پویایی منطقه ای پس از انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران به طرز چشمگیری تغییر کرد. ایران شروع به صدور ایدئولوژی انقلابی خود به منطقه کرد که امنیت کشورهای خلیج را تهدید می کرد. عمان، بر خلاف همسایگان خود در خلیج فارس، استراتژی تعامل را به جای خصومت پذیرفت. در ژوئن ۱۹۷۹، عمان معاون وزیر امور خارجه خود را به تهران اعزام کرد تا اطمینان حاصل کند که توافقات قبلی با ایران دست نخورده باقی می ماند. (دولت کارتر نیز ابتدا به دنبال رابطه با دولت جدید ایران بود، اما این تلاش با حمله دانشجویان ایرانی به سفارت آمریکا در نوامبر آن سال و گروگان گرفتن ۵۲ دیپلمات و شهروند آمریکایی پایان یافت.) عمان ضمن نزدیک شدن به ایران، رابطه راهبردی با ایالات متحده را به عنوان یک بیمه نامه دنبال کرد. سلطان نشین در ۲۱ آوریل ۱۹۸۰ موافقت نامه دسترسی به تأسیسات عمان را امضا کرد و اولین کشور خلیج فارس بود که روابط دفاعی با ایالات متحده را رسمی کرد و این به ایالات متحده اجازه داد تا اواخر همان سال از پایگاه هوایی جزیره مصیره عمان در تلاش نافرجام برای نجات سفارت آمریکا استفاده کند.

سیاست خارجه عمان

نوع رژیم سیاسی هر کشوری نقش قاطعی در شکل دهی به سیاست خارجی آن خواهد داشت. برای نمونه در نظام های بسته هیئت حاکمه با دستکاری افکار عمومی، حمایت گسترده مردمی را برای چرخش های استراتژیک در سیاست خارجی جلب کرده و از آنجا که ساختار تصمیم گیری در این دسته از کشورها معمولاً به چند نفر به خصوص محدود است انتظار تصمیمات آنی از آن دور از ذهن نیست (باربر و اسمیت، ۱۳۸۴؛ ۱۵۵). تا پیش از سال ۱۹۷۰ م عمان فاقد سیاست خارجی و البته دولت مدرن و تفکیک قوا مطابق با تعریف امروزی بود. علاوه بر آن، ادراک، فهم و برداشت سیاستگذار عمانی پیش از آن نسبت به روابط بینالملل متأثر یا حاصل نزاع و رقابت قدرتها در خلیج فارس و اقیانوس هند بود که این کشور اغلب به عنوان طرفی از بحرانها و نزاعها حضور مستمر داشته و همین تجربه مشارکت مستمر نیز، شکل دهنده تفکر سیاسی نخبگان عمان در نظر گرفته می شد. یک ویژگی تفکر رهبران عمان در دوره پیش از سلطان قابوس، عدم توجه به برون دادهای جهان عرب یا خلیج فارس بود که در آن زمان تلاش می شد نظام منطقه ای ویژه ای برای اعراب تشکیل دهد تا جایگاه و مبدائی برای اقدام مشترک اعراب با هدف استعمارزدایی و عدم تعهد به شرق و غرب، دولتسازی براساس نمادها و فرهنگ عربی باشد (Alwahaibi, ۲۰۱۲: ۸۷-۹۰).

در دوره سلطان قابوس اصولی مشخص وضع شد که به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی قرار گرفت که به دلیل اهمیتش شخصاً توسط سلطان قابوس هدایت می شد.

۱۱ اصل موجود در اصول سیاست خارجی عمان که ریشه در مؤلفه های هویت ساز عمانی ها و تفکرات سلطان قابوس دارد:

اول، تأکید و توجه به برنامه ریزی و ضرورت برخورداری از برنامه منظم زمانی در سیاست خارجی دارد؛

دوم: التزام به هویت و اصول مذهبی و تمدنی؛

اصل سوم: پایبندی به اصالت عربی؛

اصل چهارم: پذیرش واقعیت ژئواستراتژیک؛

اصل پنجم: بهره گیری از تجارب تاریخی؛

اصل ششم: میانه روی و اعتدال در سیاست خارجی؛

اصل هفتم: مذاکره و گفتگو، راهی برای احقاق حقوق؛

اصل هشتم: تأکید بر دروندادها در ساخت سیاست های بین المللی؛

اصل نهم: اصل منفعت گرایی در سیاست بین الملل؛

اصل دهم: تأکید بر ساز و کار جمعی و تعامل با مسائل مطرح؛

اصل یازدهم: بی طرفی مثبت در بحران های منطقه

با الهام از این اصول عمان وارد تعاملات منطقه ای و بین المللی شد. در این چارچوب، سیاست خارجی عمان چهار گام اساسی را از زمان روی کار آمدن سلطان قابوس تا به امروز پشت سر گذاشت:

اول، یکپارچگی: سیاست خارجی عمان همانند سیاست های دولت های مدرن، بر اساس اقدام جمعی در مقابل آنچه در داخل و خارج روی می دهد، بدون بهره برداری موضوعی از یک مسأله به نفع مسأله دیگر به صورت تکاملی شکل گرفت.

دوم، تحول: در حالی که این کشور در نتیجه شورش های جنوب و تفکر سیاسی رهبران خود در انزوا به سر می برد و به عرصه بین المللی توجه نداشت، پا به مسیر تحول گسترده گذاشت، که آمادگی برای آن پنج سال (۷۵ - ۱۹۷۰) به طول انجامید.

سوم، گشایش در روابط: عمان در دوره کوتاه پس از پایان شورش های جنوب و تعیین مرزها از انزوا خارج شده و روابط محکمی را با پیرامون و دیگر کشورها در دستور کار قرار داد. ویژگی این مرحله، جدیت و آمادگی برای ورود به نظام بین المللی و الزامات تحول در روابط منطقه ای و بین المللی بود (Alqtatesheh and Alkhaddrmi, 2007: 375-385).

چهارم، بلوغ: تکامل و مدرن شدن: پادشاه عمان بعد از آن زیرساخت امنیتی، سیاسی و اجتماعی را ایجاد و با درک و خوانش خاصی که از روابط خارجی و نقش آینده عمان داشت، زمینه ساز بلوغ، تکامل و مدرن سازی سیاست خارجی عمان شده و دست به ساماندهی سیاست و ها خارجی بر اساس واقعیت مقدرات و بی طرفی و مشارکت در اقدامات منطقه ای و بین المللی زد. نوع تعامل عمان با مسائل مطرح بر اساس «بی طرفی مثبت» بود عمان توافق کمپ دیوید را محکوم نکرد اما دائماً تأکید داشت در کنار مردم عرب برای احقاق حق می ایستد.

عمان تلاش های تاثیر گذاری انجام داد که به منظور بازگرداندن مصر به جایگاه خود در جهان عرب بوده؛ این تلاش ها زمانی بود که نظام مصر در نتیجه سفر انور سادات به قدس و امضای کمپ دیوید در معرض شدیدترین انتقاد ها و حملات قرار داشت. در مسأله اشغال کویت توسط عراق، عمان سیاست اعتدال و بی طرفی را در پیش گرفت؛ سیاستی که فرصت رهبری مذاکرات و تماس ها میان طرف های مختلف را در اختیار عمان قرار داد و دستاورد آن پایدارنگه داشتن عراق در جایگاه خود در جهان عرب در عین تأکید بر ضرورت آزادسازی کویت بود (Nawwar, ۱۹۹۲: ۸۰-۸۶).

این مواضع سلطان قابوس موجب شده برخی از تحلیلگران جهان عرب معتقد باشند عمان موضع خاصی در سیاست خارجی ندارد و با همه کشورها روابط برقرار می کند (۲۰۱۶، Hawaii)؛ در واقع موضع مستقل عمان در جهان عرب و استقلال عمان در این تصمیم گیری، از دیدگاه فهمی نتیجه گیری می شود.

قراردادهای مابین ایران و عمان پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷؛

علاوه بر اعلامیه مشترک (۱۳۵۲/۱۱/۱۷) (۱۹۷۳م) یک موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران و عمان در تاریخ سوم مرداد ۱۳۵۳ بین وزرای خارجه دو کشور در تهران به امضاء رسید در اعلامیه مشترکی که در تاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۱۷ در پایان سفر سلطان قابوس از ایران انتشار یافت دو کشور اعتقاد راسخ به همکاریهای حاصله در همه زمینه ها به منظور حفظ ثبات و امنیت منطقه و آزادی کشتیرانی عبور و مرور از تنگه هرمز و دریاهای مجاور که برای هر دو کشور اهمیت حیاتی دارد ابراز داشتند و اعلام نمودند که هرگونه اعمال نفوذ در این منطقه از طرف نیروهای خارجی را تقبیح می کنند و آن را منافی مصالح دو کشور می دانند.

ظفار به دنبال استقلال

روز ۲۲ آذر ۱۳۵۴ سلطان قابوس رسماً شکست کامل شورش ظفار را که مدت ۱۰ سال ادامه داشت اعلام کرد. وی تصریح کرد در این شکست، ارتش ایران نقش ویژه داشت. «ظفار» نام جنوبی ترین ایالت سلطان نشین عمان است. این ایالت که مرز مشترک عمان با یمن را تشکیل می دهد، دارای یک نوار ساحلی باریک به طول ۱۳۷۰ کیلومتر و به عرض ۱۰ الی ۱۶ کیلومتر

است. ظفار از شمال به عربستان، از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به یمن و از شرق به صحرای «جده الحراسیس» عمان محدود می شود. این صحرای پهناور، ظفار را از لحاظ جغرافیائی از دیگر نقاط کشور جدا می سازد. «صلاله» - مرکز ظفار - شهری است بندری که از دو منطقه خشک کوهستانی در شمال، و جنگلی و ساحلی در جنوب تشکیل گردیده است. گرچه اکثر جمعیت ۲۰۰ هزار نفری ظفار اهل تسنن هستند ولی مردم این منطقه از نظر گویش، نژاد، فرهنگ و لهجه با سایر جمعیت ایالات عمان تفاوت دارند و دوری آنان از سایر ایالت ها بواسطه صحرا و کویری که میان آنها با دیگر استان های عمان فاصله ایجاد کرده، از اختلاط آنان با دیگر مردم این کشور حتی المقدور جلوگیری کرده است. این جدائی در کنار عقب ماندگی اقتصادی ایالت ظفار سبب شده که در این استان بیش از سایر قسمت های عمان روحیه استقلال خواهی شکل گیرد.

ظفار به دلایل مذکور تا ۱۸۷۹ میلادی کاملاً مستقل از دولت مرکزی عمان و به وسیله رهبران قبائل اداره می شد. در سال های پس از جنگ دوم جهانی عواملی مانند فقر و کشف نفت، جوانان ظفار را در جستجوی کار راهی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس کرد. قدرت جسمی جوانان ظفاری که نتیجه زندگی کوهستانی آنان است سبب توفیق آنان در به دست آوردن کار در کشورهای عرب منطقه گردید. به طوری که زمانی بیش از یک چهارم پرسنل پلیس در کویت و قطر را افراد ظفاری تشکیل می دادند.

کارگران ظفاری در خلیج فارس به تدریج با جنبش های سیاسی و ناسیونالیستی عرب آشنا شدند و این آشنائی سبب ایجاد پیوند و رابطه میان آنان گردید. در ۱۳۴۱ گروهی از اهالی ظفار و جمعی از تبعید شدگان سازمان های سیاسی عرب به منظور تشکیل یک جبهه آزادیبخش عربی به هم پیوستند. این تشکل به طور پنهانی توسعه یافت و رفته رفته سازمان های بیشتری را در خود گرد آورد تا اینکه در ۱۱ خرداد ۱۳۴۴ با نام «جنبش آزادیبخش ظفار» موجودیت خود را اعلام کرد و اولین کنگره خود را در ناحیه ای در بلندیهای ظفار برگزار کرد و کادر رهبری و ساختار سیاسی و نظامی خود را تعیین نمود. این کنگره شدیداً تحت تأثیر اندیشه های ناسیونالیستی رهبران قبیله های منطقه بود و هدف اولیه خود را رهائی ظفار از حاکمیت دولت مسقط و استقلال این ایالت قرار داده بود. یک هفته پس از این کنگره و در صبح روز ۱۹ خرداد ۱۳۴۴ که «روز انقلاب» لقب گرفته بود، این جنبش رسماً آغاز انقلاب مسلحانه در عمان را اعلام کرد. چریک های ظفار با وجود مشکلات فراوان نظامی و قومیتی توانستند در مدت نسبتاً کوتاهی بخش هایی از ایالت ظفار را از کنترل حکومت مرکزی عمان آزاد سازند. استقلال جمهوری دمکراتیک یمن در ۱۳۴۷ نیز عامل دیگری بود که باعث تقویت آنان گردید. در آن زمان سلطان سعید بن تیمور که شدیداً تحت سلطه مستقیم نظامیان انگلیسی و مستشاران سیاسی آن کشور حکومت می کرد، زمام امور عمان را در دست داشت و در تمام ارکان کشور سیاستمدار و چهره های انگلیسی را به کار گمان بود. به همین دلیل نهضت آزادیبخش ظفار از ابتدای شکل گیری ماهیتی ضد انگلیسی داشت و سازمان های شرکت کننده در این جنبش علیرغم همه تفاوت هایی که در نوع نگرش سیاسی خود به جبهه آزادیبخش ظفار داشتند در موضع گیری علیه بریتانیا جبهه ای یکسان و هم پیمان داشتند. با این همه مجاورت ظفار با یمن جنوبی سابق - جمهوری دمکراتیک یمن - باعث شد که رفته رفته، کمونیست های یمن به داخل جنبش ظفار نفوذ کنند و به مرور زمان، رهبری آن را به دست گیرند. یمنی ها در مراحل بعد به تدریج رهبران ملی گرای جنبش را به حاشیه رانده و سپس نام جنبش آزادیبخش ظفار را طی کنگره ای که در شهریور ۱۳۴۷ در شهر یمنی «حمرین» تشکیل دادند به «سازمان آزادیبخش عمان و خلیج عربی» تغییر دادند. سازمانی که به شدت تحت تأثیر تفکر جناح چپ حاکم بر جامعه عرب از جمله ناصریستها و سایر دولتهای کمونیستی منطقه قرار گرفت. این حمایتها جنبش ظفار را از هویت اولیه اش که تشکلی برای آزادسازی ایالت ظفار بود دور ساخت و بهانه ای برای توجیه سرکوب آن شد.

جنبش ظفار از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به پیروزیهای مهمی نائل گشت و توانست قلمرو خود را تا نزدیکی مناطق نفت خیز عمان گسترش دهد و به پشتوانه مهمی برای سایر جنبش های مذهبی و قومی موجود در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تبدیل شود.

سلطان قابوس که پس از برکناری پدرش سلطان سعید بن تیمور زمام امور عمان را بدست گرفته بود و خود را در خطر سقوط می دید به توصیه و هماهنگی انگلیسی ها و آمریکائی ها دست به دامان محمدرضا پهلوی شد. در آن زمان انگلیسی ها در حال خروج از خلیج فارس بودند و آمریکایی ها نیز سرخورده از جنگ ویتنام با طرح «دکترین نیکسون» ترجیح داده بودند که مشکلات کانون های بحرانی جهان را به دست رژیم های منطقه حل و فصل کنند و از دخالت مستقیم حتی المقدور بپرهیزند. از این رو وقتی دولت عمان در ۲۵ تیر ۱۳۵۱ با اعزام نماینده خود به تهران رسماً از شاه ایران خواست تا حکومت مسقط را در سرکوب شورش ظفار یاری رساند، لندن و واشنگتن از شاه و همچنین از ملک حسین پادشاه اردن خواستند تا به یاری حکومت قابوس بشتابند.

بدین ترتیب مداخله نظامی ایران در بحران ظفار زاییده یک تبانی سیاسی و استراتژیک میان آمریکا و انگلستان و در راستای استراتژی منطقه ای آنان بود و توافقی نبود که تنها به اراده تهران و مسقط محدود شود. دکترین نیکسون موجب شده بود آمریکا در ازای کاستن از حجم دخالت های مستقیم خود در کانون های بحرانی جهان، دولت ها را در این مناطق به عنوان ژاندارم تعیین کرده و با سرازیر ساختن انبوه جنگ افزارهای نظامی به این کشورها، آن ها را به حافظ منافع منطقه ای خود تبدیل سازد. بدین ترتیب شاه در نیمه اول دهه پنجاه ش. به سرعت به ژاندارم نظامی آمریکا در منطقه تبدیل شد و افزایش بهای جهانی نفت در سایه بحران خاورمیانه نیز وی را در این سوداگری یاری بخشید.

در چنین شرایطی درخواست سلطان قابوس حاکم عمان از شاه برای سرکوب شورش ظفار به سرعت مورد پذیرش شاه قرار گرفت. به ویژه آنکه کودتای سلطان قابوس در ۱۳۴۹ مورد حمایت شاه نیز قرار داشت. دولت ایران در پی این کودتا روابط سیاسی میان دو کشور را که از دوره مظفرالدین شاه قاجار همواره رو به تقلیل بود، با اعزام سفیر به مسقط احیا کرد و سلطان قابوس نیز در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران شرکت کرد.

نخستین یگان های نظامی ایران در ۲۹ آذر ۱۳۵۱ از طریق دریا و هوا رهسپار عمان شدند و در دو سوی یکی از جاده های مهم منتهی به «صلاله» - مرکز ایالت ظفار - مستقر شدند. این عملیات در پایان یک سلسله مانورهای نظامی ۱۲ روزه که توسط پیمان نظامی «سنتو» و با شرکت نیروهای از انگلستان، آمریکا، ایران و ترکیه در آبهای خلیج فارس صورت گرفت، انجام شد. این مداخله نظامی بازتاب چندانی در جهان عرب نداشت. زیرا به استثنای سرهنگ قذافی در لیبی که ناراضی خود را از این عملیات اعلام کرد سایر دولت های خاورمیانه یا سکوت کردند و یا ابراز رضایت نمودند. حتی دولت اردن ۲۱ فروند هواپیمای جنگنده به ظفار فرستاد تا تحت فرماندهی ایران در عملیات شرکت کند.

ارتش ایران با مساعدت اطلاعاتی ژنرال های انگلیسی که هنوز در عمان باقی مانده بودند، در ماه های بعد تمامی شهرهای اطراف صلاله و جاده های منتهی به این شهر را تصرف کرد، راههای اصلی و مهم بین یمن و عمان را که مسیر اصلی ارسال اسلحه از سوی حکومت کمونیستی عدن برای چریک های ظفار بود، مسدود کرد، در ارتفاعات استراتژیک مشرف به شهرهای اصلی ظفار و مناطق مهم مرزی آن با یمن، استحکامات نظامی ایجاد کرد و تا آذر ۱۳۵۴ تمامی ایالت آشوب زده ظفار و از جمله شهر صلاله را به تصرف خود در آورده و آن را به ارتش عمان واگذار کرد. این عملیات ۴ ساله به دلیل آنکه در منطقه ای مملو از غار، پرتگاه و دره صورت گرفت با تلفات سنگینی برای دوطرف همراه بود اما دولت ایران هرگز میزان تلفات خود را اعلام نکرد. تنها در روز ۳۰ دی ۱۳۵۴ بود که شاه در پاسخ به سؤال یک خبرنگار به ۵۰ کشته از نظامیان ایران در ظفار اعتراف کرد. در ۲۲ آذر ۱۳۵۴ سلطان قابوس پادشاه عمان طی مصاحبه ای رسماً پایان جنگ ظفار را اعلام کرد. پس از این تاریخ نیروهای ایران در تمام طول مرزهای عمان و یمن مستقر شدند و به اصرار مقامات عمان در منطقه باقی ماندند. شاه نیز چندین بار تأکید کرد «نیروهای ایران به دعوت دولت عمان به آن منطقه رفته اند و هر لحظه پادشاه آن کشور تقاضای خروج کند، از آن منطقه خارج خواهند شد.» بخشی از این نیروها در بهمن ۱۳۵۵ پس از بازگشت کامل آرامش به منطقه، به ایران بازگشتند و بقیه تا پیروزی انقلاب اسلامی در آنجا ماندند.

شاه در آذر ۱۳۵۶ برای انجام یک سفر چهار روزه به عمان رفت و در روز ۲۶ آذر از مناطق مختلف ظفار و نظامیان ایرانی مستقر در آن نواحی بازدید کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، به دستور مهندس بازرگان - نخست‌وزیر دولت موقت - باقی مانده نیروهای ایران در ظفار به کشور بازگشتند.

سیر وقایع ظفار از ابتدا تا انتها

همانطور که ذکر گردید با توجه به اینکه تنگه هرمز نیز که محل عبور ۶۰ درصد از نفت جهان است لذا از این حیث امنیت ملی دو کشور در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان می‌تواند بشدت تحت تاثیر همکاری‌های مشترک تهران و مسقط قرار گیرد این وابستگی‌های متقابل موجب شد که ایران در نیمه دهه ۶۰ میلادی، به منظور دفاع از کشور سلطان نشین عمان به اعزام قوای نظامی خود به آن کشور به جهت مقابله علیه گروه‌های چریکی موسوم به ظفار اقدام نماید گروه عنوان شده که از مارکسیست‌های هوادار نظام چین بشمار می‌آیند پس از چند سال مقاومت در برابر ارتش اعزامی ایران شکست خوردند. علائق متقابل همزمان با جلوس قابوس در سال ۱۹۷۰ و متعاقب ارسال پیام تبریک شاه به سلطان جدید، شکل گرفت. بعد از برقراری روابط دیپلماتیک در اوت ۱۹۷۱ ملاقات‌های متعددی میان دو پادشاه صورت گرفت و در اوایل سال ۱۹۷۳ ایران ۶ هلی کوپتر با خدمه برای کمک به عمان به ظفار فرستاد. در ماه آوریل، نخست‌وزیر ایران امیر عباس هویدا اعتراف کرد ایران به درخواست سلطان برای کمک، پاسخ داده است. در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۴، طبق گزارش‌های واصله کل نیروهای ایرانی در ظفار ۱۵۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر اعلام شد، ولی نقش ایران در سال ۱۹۷۵ حتی از این هم اهمیت بیشتری یافت. در سال ۱۹۷۵ کل نیروهای ایران به سطح ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر رسید.

مشارکت ایران در جنگ ظفار؛ دلایل و پیامدها

دولت شاهنشاهی پهلوی دوم از ابتدای دهه پنجاه ش. هفتاد م. به منظور سرکوب جنبش آزادیبخش ظفار، با اعزام مستقیم بیش از ۱ هزار نفر از نیروهای مسلح ایران که به تدریج تا ۳۱ هزار نفر افزایش یافت، سلسله نبردهایی را در سلطنت عمان آغاز کرد که در نهایت با شکست شورشیان به اتمام رسید. (چمنکار، ۱۳۹۱)

مهم‌ترین فصل در دوران جدید روابط ایران و عمان، به مداخله نظامی حکومت شاه در جنگ داخلی این کشور در سال ۱۳۵۱ مربوط می‌شود. از این تاریخ تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسأله ظفار روابط دو کشور را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. به طور کلی روابط خارجی ایران با عمان در دوران جدید تحت تأثیر دو عامل بود: نقش امنیتی ایران در خلیج فارس و مداخله مستقیم نظامی در ظفار. درخواست مداخله در جریان سفر ثوینی بن شهاب، مستشار عالی سلطان قابوس به تهران در ۲۵ تیر ۱۳۵۱ و در دیدار با عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه وقت ایران مطرح شد و ایران آن را پذیرفت (نشریه اخبار و اسناد وزارت خارجه، ۱۳۵۱). در جریان این دیدار شش روزه، وی موافقتنامه‌ای سری با مقامات ایرانی برای اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان امضاء کرد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۲۱۵ / جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۹). در پی این توافق، دولت ایران مراتب دخالت نظامی خود در عمان را به درخواست پادشاه این کشور رسماً اعلام کرد و اولین گروه از یگان‌های نظامی و برخی ادوات جنگی در تاریخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۴ به عمان اعزام شدند. با این حال، مداخله نظامی در ظفار، برآمده از مجموعه‌ای عوامل، شرایط و تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی در سطوح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی بود که بدون اطلاع از آنها نمی‌توان تصویر درستی از ماهیت تصمیم ایران به دست داد.

کودتای ۲۱ ژوئیه ۳۹۲۱، سقوط سلطان سعیدبن تیمور و جلوس سلطان قابوسبن سعید، نقطه عطفی در روابط خارجی ایران و عمان بود و عصر نوزایی در مراودات طرفین را به دنبال داشت. دولت ایران در چهارم شهریور ۳۱۳۱، در اطلاعیه‌های رسمی برقراری روابط سیاسی بین دو کشور و تبادل سفرا را اعلام کرد. این روابط در بخش سیاسی با مسافرت‌های پی‌درپی هیئت‌های سیاسی، سفرا و همچنین دیدارهای سلطان قابوس از ایران و محمدرضا شاه پهلوی از عمان رونق گرفت. روابط اقتصادی که در اشکال دادوستدهای محدود محلی ساحلی جریان داشت، وارد مرحله جدیدی شد و به تدریج، ایران و عمان به شرکای مهم اقتصادی تبدیل شدند و ایران در جایگاه یکی از مهمترین تهیه‌کنندگان و صادرکنندگان کالا، خدمات و اعتبارات به عمان به

فعالیت پرداخت. روابط فرهنگی دو کشور نیز، همگام با تحولات سیاسی و اقتصادی دوجانبه، در اشکال مسافرت‌های خبرنگاران دو کشور، امضای معاهدات همکاری‌های علمی و پژوهشی و تبادل تجربیات و محصولات فرهنگی و آموزش و پرورش ادامه یافت. روابط نظامی دو کشور که درحقیقت، تأثیرگذارترین عامل در گسترش روابط دوجانبه بود، با اعزام نیروهای مسلح ارتش شاهنشاهی ایران از اوایل سال ۱۳۳۷ به منطقه ظفار عمان برای سرکوب شورشیان توسعه یافت. این لشکرکشی به خوبی نشانگر تأثیر نظامی‌گری در سیاست خارجی پهلوی دوم و گرایش به نقش‌آفرینی امنیتی است.

ارزیابی نتایج و آثار منطقه‌ای مشارکت ایران در نبرد ظفار

موفقیت ارتش ایران در سرکوب جنبش ظفار توانست به طور شایانی جایگاه آن و سیاست ایفای نقش قدرت منطقه‌ای را تثبیت کند. این مسأله شرایط را برای توسعه روزافزون قدرت نظامی ایران در منطقه هموار کرد. با این همه، فوری‌ترین تأثیر این اقدام را میتوان در تحکیم دوباره روابط ریشه دار تهران و مسقط دانست. در حوزه روابط دو جانبه، از اولین نتایج و پیامدهای همکاری ایران و عمان پس از برقراری روابط رسمی در دوران جدید این بود که علی‌رغم بی‌مهری و سکوت برخی از کشورهای عربی و، دولت عمان توانست به یاری دولت ایران، دشمنان تمامیت ارضی اعتراض برخی دیگر این کشور را ریشه کن کند. این همکاری استراتژیکی عامل شتاب دهندهای برای ایجاد روابط پایدار میان دو کشور بود و در پی آن، همکاری‌ها برای تأمین امنیت تنگه هرمز نیز گسترش یافت و ایران تحرکات خود را برای امنیت در این آبراه دریایی توسعه بخشید. در مدت زمان کوتاهی، چندین تفاهم نامه همکاری میان دو کشور امضا شد. مهمترین توافقنامه، تحدید حدود فلات قاره ایران و عمان بود که در مرداد ۱۳۵۴ / جولای ۱۹۷۴ به امضاء رسید. نکته مهم در زمینه مداخله ارتش ایران در عملیات ظفار، رفتار مثبت و انسانی سربازان ایرانی با مردم بومی غیرنظامی بود که ریشه در فرهنگ و تمدن ایرانی و پیوندهای تاریخی دو کشور داشت و آنها را از نیروهای نظامی دیگر کشورها در هنگام مداخله، همانند حضور آمریکائی‌ها در ویتنام متمایز میکرد. رفتار نیروهای ایرانی در عمان تقریباً محتاطانه بود تا سبب خشم و آزردهی مردم ظفار نشوند. آنها از همان آغاز ورود به عمان، به هیچ وجه مرتکب قتل عام، تجاوز، غارت و چپاول نشدند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۵۰). این گونه رفتارها، خاطره خوبی از ارتش ایران در منطقه برجای گذاشت و اقتدار منطقه‌ای ایران را تقویت کرد. از جمله اقدامات ارتش ایران در ظفار پس از آزادسازی مناطق تحت اشغال شورشیان، رسیدگی به وضعیت زندگی و تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم از قبیل مواد غذایی، راهسازی و بهداشت بود که تحت عنوان "مردم یاری" در دستور کار قرار گرفت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۶۹ و ۶۵-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۳ ش).

از طرفی، شکست جنبش ظفار با توجه به گرایش آن به شوروی و کشورهای کمونیستی، ضربه سختی به سیاست شوروی برای تحکیم پایه‌های جهانی سوسیالیسم و گسترش نفوذ آن در منطقه خلیج فارس وارد آورد. این موضوع همچنین، نگرانی دولت‌های محافظه کار عربی را که کانون خطر را در مجاورت مرزهای زمینی و فکری خود احساس میکردند، بر طرف کرد. آثار و نتایج جنگ ظفار برای تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای در بلندمدت نیز وسیع بود و کشورهای عمدتاً نوپای منطقه نسبت به نقش ایران در زمینه تأمین امنیت در منطقه اطمینان یافتند. در همین زمینه می‌توان به مصاحبه وزیر دفاع بحرین با خبرگزاری فرانس پرس در دی ماه سال ۱۳۵۴ اشاره کرد. او در پاسخ به سؤالی در باره نگرانی‌های ناشی از استمرار حضور نظامی ایران در عمان اظهار داشت: "حضور قوای نظامی ایران دیگر موضوع چندان مهمی نیست و در این مورد مسأله زمان مطرح است" (همان، ۲۰-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۴ ش). با این حال، برخی دیگر از دولت‌های عرب منطقه به سبب سوءظن تاریخی و هراس از توسعه نفوذ و اقدامات ایران در منطقه حضور نیروهای ایران در ظفار را به مثابه اشغال یک سرزمین عربی تلقی میکردند. در این باره میتوان به نامه شدیدالحن معمر قذافی در اوایل ماه مارس ۱۹۷۵ م. به سلطان قابوس و تهدید وی به مقابله نظامی با اشغالگران ایرانی اشاره کرد (همان، ۵۹-۵۲-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۴ ش). به همین سبب، تحلیلگران سیاسی، اقدام

ایران را در خروج بخش عمده ای از نیروهای نظامی خود از خاک ظفار در سال ۱۹۷۶م. در راستای سیاست تهران برای کاهش نگرانی دولت های عربی منطقه به ویژه عربستان تفسیر کردند. در این باره روزنامه الرأی العام چاپ کویت در تفسیری به نقل از منابع موثق، از تماس های محرمانه به منظور اقناع ایران برای خروج نیروهایش از عمان و نقش بارز عربستان سعودی در این زمینه خبر داد (همان، ۲۲-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۴ش). روزنامه القذیه چاپ کویت نیز با اعلام خروج ده ها سرباز ایرانی از ظفار آن را حاصل توافقات یمن جنوبی و عربستان دانست (همان، ش پ-۲۱-۱۳۵۵ش). در این زمینه موضع دولت ایران این بود که نیروهای ایرانی تنها به درخواست حکومت عمان در این کشور حضور دارند و با اعلام آمادگی این حکومت، بلافاصله خاک عمان را ترک خواهند کرد. مقامات عمانی هم این موضوع را تأیید میکردند. بهمن زند، سفیر شاه در عمان در گزارش به وزارت امور خارجه، حاصل دیدار با سلطان قابوس را به اطلاع می رساند و اینکه "هر آن سلطنت عمان خود را از نیروی شاهنشاهی مستغنی بداند [آنها] کشور عمان را ترک خواهند کرد" (همان، ۱۲۵-۱۲۳-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۳ش).

با این حال، ایران برای استمرار حضور نظامی در منطقه T بر پیشنهاد خود در زمینه ایجاد شورای همکاری امنیتی با حضور همه کشورهای ساحلی خلیج فارس مصمم بود و این موضوع را در نشست وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی نیز مطرح کرد، اما این پیشنهاد در اقدامی هماهنگ از سوی تمامی کشورهای عرب منطقه رد شد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۴۰۵). حال آنکه دولت های عربی منطقه در دی ماه ۱۳۵۴ / ژانویه ۱۹۷۵ در زمینه ایجاد خبرگزاری مشترک با عنوان "خبرگزاری خلیج عربی" و تأسیس بانک مشترک توافق کرده بودند. این موضوع خشم شاه ایران را برانگیخت و آن را نوعی ناسپاسی و خیانت در برابر کوششهای سودمند و سازنده ایران در مبارزه با جنبش ظفار تلقی کرد. دولت ایران با فراخواندن سفرای خود از همه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای مشورت و رایزنی، نسبت به آن اقدام واکنش سختی نشان داد. عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه وقت ایران در مصاحبه ای با رسانه های ایران اعلام کرد:

چنانچه کشورهای همسایه ایران در خلیج فارس بر کاربرد نام مجعول برای خبرگزاری مذکور به جای "خلیج فارس" اصرار کنند، ایران در سیاست خود نسبت به این کشورها تجدید نظر خواهد کرد. گرچه با سفر قیس الزواوی، وزیر امور خارجه وقت عمان به تهران، این تنش ها فرونشست و عرب ها نیز از موضع تشکیل خبرگزاری عقب نشینی کردند، اما روند برنامه های همکاری جمعی کشورهای عرب منطقه بدون شرکت ایران تداوم یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تشکیل عملی شورای همکاری منتهی شد.

در کنار همه این موضوعات، نباید از هزینه ها و تلفات مداخله نظامی ایران در ظفار برای ارتش و ملت ایران نیز غافل بود. در واقع همانند مقاطع مختلف تاریخی، ایران نشان داد که برای دفاع از تمامیت ارضی هم پیمانان منطقه ای خود، از نثار جان فرزندان نیز دریغ نمیورزد. با اینکه حکومت شاه آمار دقیقی از هزینه ها و کشته ها به دست نداد، اما به موجب گزارشی از سفارت ایران به وزارت امور خارجه در اواخر آبان ۱۳۵۳ هزینه شرکت ایران در جنگ ظفار میلیاردها تومان ذکر شده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۹۴-۱۸-۱۳۵۳ش). در زمینه تلفات نیز بر اساس مدارک و شواهد موجود در آرشیو اسناد وزارت امور خارجه و اظهارات مقامات رژیم شاه، ارتش ایران از آغاز عملیات خود در ظفار در ۲۵ آذر ۱۳۵۲ تا پایان سال ۱۳۵۴ در مجموع ۲۵ درجه دار و ۱۸۶ سرباز از دست داد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۳۰۰). برخی از رسانه های منطقه برای اعمال فشار بر ارتش ایران برای خروج از عمان، پیوسته آمارهای متناقض توأم با تب لیغ شکست ایران در ظفار منتشر میکردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۶-۷۲-۲۰۵-۱۴-۱۳۵۳ش). در هر حال و علی رغم آثار مثبت و منفی این دخالت نظامی، در پی پیروزی انقلاب اسلامی، آخرین نیروهای ارتش ایران که پس از سرکوب جنبش ظفار همچنان در عمان باقی مانده بودند، اندکی پس از انقلاب به دستور نخست وزیر دولت موقت به کشور بازگشتند. این موضوع خللی در استمرار روابط دوستانه و استراتژیک عمان و ایران در دوران پس از انقلاب ایجاد نکرد.

تبریک به امام خمینی (ره) در قم

پس از انقلاب و در زمان دولت مهندس بازرگان، باقی نیروهای ایرانی مستقر در عمان نیز به ایران فراخوانده شدند. گفته می‌شود در این مدت حداقل ۴۰۰ و حداکثر ۷۰۰ نیروی ایرانی کشته شدند. موافقت‌نامه تحدید فلات قاره میان دو کشور در ۱۹۷۴ امضا شد و در سال بعد نیز در اعلامیه‌ای انتقاد خود را به حضور هر نیروی بیگانه‌ای ابراز داشتند و برای حفاظت از دریای عمان و خلیج فارس قراردادی امضا کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در تیرماه ۱۳۵۸ هیأتی به ریاست یوسف‌بن علوی معاون وقت وزارت خارجه عمان برای تبریک و مذاکره وارد ایران شد و در قم با امام خمینی دیدار کرد و از نفوذ کمونیسم در منطقه صحبت کرده بود ولی با مشاهده فضای انقلابی ایران دست خالی به کشورش بازگشت و سطح روابط بین دو کشور به کاردار کاهش یافت و تا زمان بعد از قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت وضعیت بهبود نیافت. عمان به دلایل ژئوپولیتیک و قلت نفوس در مقابل تهدیدات بسیار آسیب‌پذیر بود به همین دلیل به دنبال جایگزینی کشورها و قدرتهای دیگر به جای ایران بود. به همین دلیل به آمریکا و مصر روی آورد تا جای خالی ایران را در این کشور پر کند به همین دلیل تا مدت‌ها زیر موج انتقادات شدید ایرانیان قرار گرفت. همه اختلافات عمان و ایران بعد از پیروزی انقلاب

عمده مسائلی که در طول سال‌های نخستین پس از تأسیس جمهوری اسلامی موجب رکود روابط دو کشور شده بود، عبارتند از: موضوع واگذاری پایگاه و تسهیلات نظامی به نیروهای واکنش سریع آمریکا که در واقع طیس از پایگاه مصیره به عملیات برای رهایی گروگان‌های این کشور در سفارت‌خانه خود در تهران اقدام کردند. علاوه بر این، به رسمیت شناختن قرارداد کمپ دیوید و عدم قطع روابط دیپلماتیک با مصر و دفاع از طرح صلح با اسرائیل از دیگر موضوعاتی محسوب می‌شود که موجب رکود مناسبات تهران و مسقط شده بود، ضمن آنکه روابط ویژه سلطان قابوس با محمدرضا شاه پهلوی این روند را تقویت می‌کرد. موضوع دیگری که بر روابط خارجی تهران و مسقط تأثیرگذار بود، تعامل مقامات عمانی با عراق در طول سال‌های جنگ تحمیلی بود، به طوری که چند ماه پیش از آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران روابط مسقط و بغداد که سال‌ها به دلیل حمایت مالی و تسلیحاتی عراق از جبهه چپ‌گرای آزادی‌بخش ظفار خصومت‌آمیز بود، به ناگاه رو به بهبودی گذاشت و دو طرف حملات تبلیغاتی را علیه یکدیگر کنار گذاشتند. به دنبال این روند "قیس زواوی"، وزیر وقت مشاور در امور خارجی عمان، راهی بغداد شد و معاون صدام نیز از مسقط بازدید کرد. بنابراین، با وجود اعلام بی‌طرفی مقامات عمانی، آنچه مشهود بود به نوعی حمایت از عراق در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های رسمی و نحوه انعکاس اخبار و گزارش‌های جنگ تحمیلی در رسانه‌های جمعی این کشور و همراهی با دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در این رابطه بود. هرچند این سلطان‌نشین در دوران جنگ ایران و عراق، برخلاف تعدادی از کشورهای عرب منطقه، اجازه استفاده از خاک عمان را برای حمله به ایران صادر نکرد.

پیروزی‌های ایران در جنگ، به ویژه پس از فتح خرمشهر، مواضع دولت عمان را تعدیل کرد و به دنبال آن، مقامات این سلطان‌نشین به منظور بهبود روابط با تهران از خود ابراز تمایل نشان داد. این جریان از سال ۱۳۶۴ شمسی و هم‌زمان با تصدی ریاست شورای همکاری خلیج فارس از طرف عمان در نوامبر ۱۹۸۵ نمود بیشتری یافت. سلطان قابوس در نطق افتتاحیه خود در اجلاس مسقط، از موضع عراق در جنگ تحمیلی حمایت نکرد و قطع‌نامه پایانی نقطه عطفی در روابط کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران برای پایان جنگ بود. عمان از این تاریخ به بعد به دنبال میانجی‌گری میان عراق و ایران رفت. عمان در جنگ نفت‌کش‌ها جانب ایران را گرفت و با آمریکا همکاری نکرد. از نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ شمسی بود که روابط دیپلماتیک میان ایران و عمان مجدد برقرار شد و پس از آتش‌بس میان ایران و عراق، روابط ایران و عمان روزبه‌روز بهبود یافت و در چندین نوبت وزرای خارجه عمان و ایران به دو کشور سفر کردند.

نتیجه گیری

عمان سرزمینی در جنوب کشور ایران قرار دارد که راه ارتباطی این دو کشور از طریق تنگه هرمز این تنگه استراتژیک، است. نوع حکومت عمان سلطنت مطلقه و تا قبل از سال ۱۳۴۹ و حکومت سلطان قابوس این کشور فاقد مدیریت درست و پیشرفت بود اما با کودتای سلطان قابوس در طول ۳۹ سال حکومت عمان پیشرفت چشمگیری داشته است. از زمان حکومت فاجار تا بر تخت نشستن سلطان قابوس مرادوات حکومت ایران با عمان رو به انحطاط بود. در شهریور ۱۳۴۹ سلطان قابوس باتوجه به شرایط نابسامان داخلی طی تلگرافی از محمدرضا شاه خواستار حمایت بود که وی پاسخ مثبت داد و این اولین نشانه از برقراری روابط مجدد با کشور عمان شد.

در ۴ شهریور ۱۳۵۰ بطور رسمی آغاز روابط صلح آمیز ایران و عمان اعلام شد و حاکم عمان به دعوت محمدرضا شاه برای جشن های ۲۵۰۰ ساله پاسخ مثبت داد. در ۱۳۵۱/۴/۲۵ پس از آنکه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خارج شده بودند در دیدار مستشار عمان با نخست وزیر ایران در تهران موضوع چریک های ظفار بیان شد و باتوجه به همسویی با استراتژی های ایران، نیروهای ایرانی در عمان مستقر شدند و طی چند عملیات ضربه های خونین به ظفار زدند. پس از آن دو کشور در ابعاد تجاری، اقتصادی و فرهنگی مثل تاسیس بانک ملی ایران در عمان روابطی داشتند. این مسئله سایر دولت های عرب منطقه خلیج فارس را تحریک کرد زیرا ایران به سوی قدرت برتر منطقه شدن حرکت می کرد و عمان ظاهراً ایدرفر و که نیروهای ایرانی را از عمان خارج کند ولی نیروهای جدید جایگزین آنها شدند و عمان اعلام کرد ایران همسایه ای است که همیشه می ماند و ماهیت حکومت آن آسیبی به روابط ما نمی زند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران سرگرم مسائل داخلی شد و نیروهایش را از عمان فراخواند اما با شکل گیری جنگ ایران و عراق بار دیگر اهمیت تنگه هرمز بر ایران نمایان شد. روابط ایران عمان پس از انقلاب تا قطعنامه ۵۹۸ رو به زوال بود و عمان یکی از اهداف کمر بند امنیتی آمریکا بود که بازبین رفتن قدرت پهلوی می توانست خلأ قدرت در عمان را پر کند و باعث تاسیس پایگاه های آمریکایی در عمان شد. با پیروزی های ایران در جنگ با عراق عمان در پی رابطه مجدد با ایران بود بطوریکه در شورای همکاری خلیج فارس بر سر مسئله جنگ دو کشور بی طرف ماند و در جنگ نفتکش ها با آمریکا جانب ایران را گرفت همینطور پس از قطعنامه ۵۹۸ نقش میانجی بین ایران و عراق را بازی کرد. در سیاست خارجی عمان پس از جلوس سلطان قابوس ۱۱ اصل را اجرا می کند که در نیمه دوم دوم دهه ۱۳۶۰ به بعد در رابطه با ایران این ۱۱ اصل نمود پیدا کردند و ضمن همکاری با آمریکا و سایر دول عرب با ایران هم مرادوده داشته بطوریکه چندین بار دیپلمات های دو طرف باهم دیدار و همکاری داشته اند باید دید سرانجام این روابط به کجا ختم می شود و آیا عمان خط فکری متفاوتی در روابط سیاسی خود در پیش خواهد گرفت یا خیر.

منابع

۱. الهی، همایون (۱۳۸۴)، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس
۲. رائین، اسماعیل (۱۳۵۶) دریانوردی ایرانیان از عصر استعمار تا امروز. تهران، جاویدان، 1356 ج. 2. صص 716-778
۳. مجتهدزاده، پیروز، عمان و اهمیت آن برای ایران، مسایل جهان، جلد ۶، شماره ۵، ص ۵۱-۷۰
۴. هلیدی، فرد (۱۳۵۸)، عربستان بی سلاطین، انتشارات کتابسرا، ۱۳۵۸
۵. احمدی، حمید (۱۴۰۰)، سیاست و حکومت در خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال آفریقا، نشر نی، ۱۴۰۰
۶. کرمی، امیر سعید و احمد دوست محمدی (۱۳۹۵)، تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عمان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه ژئوپلیتیک، پاییز ۱۳۹۵
۷. چمنکار، محمد جعفر (۱۳۹۱)، زمینه های مداخله نظامی دولت پهلوی دوم در بحران ظفار (۱۳۵۱-۱۳۵۷ش) فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، بهار ۱۳۹۱



۸. چمنکار، محمد جعفر (۱۳۹۲)، نقش دولت پهلوی دوم در امنیت خلیج فارس و دریای عمان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، بهار ۱۳۹۲
۹. کوهکن، علیرضا (۱۳۹۸)، روابط عمان با ایران در دوره سلطان هشتم بن طلق، فصلنامه پژوهش های روابط بیالملل، زمستان ۱۳۹۸
۱۰. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شماره های ۵ و ۶.
۱۱. کتاب سبز وزارت امور خارجه، عمان، ۱۳۷۴.
۱۲. رضایی، مسعود، چشم انداز روابط ایران و عمان، ماهنامه خلیج فارس و امنیت
۱۳. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز.
۱۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج اول.
۱۵. روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹ شمسی. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه. صص 8_77
۱۶. همان. ص 78
۱۷. روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱ شمسی. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه. ص 53
۱۸. روابط دولت شاهنشاهی با کشورهای حوزه مسئولیت اداره نهم سیاسی، امارات عربی متحده، بحرین، عمان، قطر در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. «اداره انتشارات و مدارک». ۱۳۵۵. ص 38
۱۹. همان. ص ۳۸
۲۰. روابط خارجی ایران. «اداره انتشارات و مدارک». ۱۳۵۳. ص ۵۳
۲۱. کتاب سبز سلطنت عمان. تهران، وزارت امور خارجه. ۱۳۶۸. ص 83
۲۲. حسینی فرد، حبیب، مذاکرات اتمی در عمان؛ قابوس مدیون ایران، ایران مدیون قابوس بی بی سی نیوز فارسی، ۱۸/۰۸/۱۳۹۳، ۱۶/۰۵/۱۴۰۲
۲۳. آقای، عبدالرضا، جنگ ظفار و نقش ارتش ایران، وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، ۳۱/۰۲/۱۳۹۹، ۲۳/۰۵/۱۴۰۲
۲۴. دوستی دیرینه ایران و عمان؛ از گذشته دور تا شورش ظفار در زمان پهلوی و تا امروز. پایگاه خبری انصاف، ۲۸/۰۳/۱۴۰۱، ۲۷/۰۵/۱۴۰۲